QYAM IRAN
N° 190 5 Frs
12 Fevrier 1987

قیام ایران

۶۵ مسلسل ۱۹۰
(دوره جدید)
پنجشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۶۵
۱۲ فوریه ۱۹۸۷

زیر نظر شورای نویسندگان
ارگان مرکزی سازمان مقاومت ملی ایران

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار

به ملت ایران

خواهران وبرادران عزیز،
درهشتمین سال حکومت ایران سوزخمینی وهمکاران جنایتکارش ودرزمانی که همه روزه صدها نفر ایرانی درشهرهای ما و هزاران نفردربا تلاق های عراق کشته می شوند،کدام ایرانی ـ ازهردسته و فرقه ای که باشد ـ میتواند ازخودبی تفاوتی ویا خونسردی نشان دهد.
نتایج "حکومت الله" خمینی وانقلاب ضدایرانی اورا ،هم‌کشوربه‌خاک وخون کشیدهٔ خودمان وهم‌تمام ملل جهان از نزدیک ودورمی بینند. به‌گذشته باز نمی گردم وبه‌علل ظهوریک روحانی‌نمای منحوس اشاره‌نمی کنم.با اینحال،باید برای شما روشن شودکه‌چه‌کسانی در این ماجرا دخالت دارندوچگونه‌تمام تلاش های ما وفداکاریهای شما ،تاکنون به‌نتیجهٔ موردانتظارنرسیده‌است.
قبل‌ازشروع‌جنگ هم ،گستاخی ها ونعره‌های خمینی آیندهٔ تاریکی را برای ملت ایران خبرمیداد. پس‌ازاندک مدتی صحبت ازدفاع وطن‌اسلامی وترویج‌اسلام‌را به میان کشید وهدف‌خودرا تسخیرقدس و افراشتن پرچم‌اعلام نمود که عملا" هرجا برودجزویرانی وخون مرگ ووحشت ، فقر وذلت ثمری نخواهدداشت .
شما حق دارید ازمن بپرسیدکه‌کارمادر این مدت‌چه‌بوده است ؟ با تمام نارسائی ها ووسائل ناقصی که‌دراختیار داشتیم، این شیادخون خوارودستگاه حرامی پرورا ورا به‌دنیا معرفی کردیم ازمغرب امریکا تاکرانه‌های خلیج فارس، به تشریح وضع رقت‌بار ایران وخطرات توسعه‌وگسترش افکارضدانسانی او، که برهم‌زننده صلح وآرامش منطقه‌است ، پرداختم.

بقیه درصفحه ۲

حسینعلی مشکان

آقا سید علی آقا

کشکت را بساب!

یک روزازروزهای آوریل بود، سرد و روشن . صدای زنگ ساعت‌های بزرگ شهر، یک بعدازظهررا اعلام‌میکرد . "وینستون اسمیت"،درحالیکه‌چانه‌اش را درگریبان فروبرده‌بودتا ازسوزسرما محفوظ بماند.ازدربزرگ شیشه‌ای که روی پلاک آن نوشته‌شده‌بود " خانه حقیقت" گذشت ." هال " بوی کلم پخته وقالی کهنه‌میداد .درانتهای‌آن، یک تصویربسیاربزرگ رنگی روی دیوار نصب شده‌بود .تصویری ازیک مردمیانه سال ،باسبیل های ضخیم‌سیاهرنگ که خطوط چهره‌اوبطرززیبائی رتوش شده بود .

بقیه درصفحه ۱۲

هادی بهزاد

فریبی زیرنام "پادزهرکمونیسم"

موج تازه‌ی آدم‌ربائی درلبنان و مخصوصا" پس‌ازدستگیری محمدعلی‌حماد هواپیماربا وآدمکش فلسطینی درآلمان فدرال ،ظهورشاهدهائی حاکی ازیک تدارک وسیع تروریستی درا روپای باختری وپیش ازآن شدت‌گرفتن عملیات جنگی‌در کناره‌ی شط‌العرب نزدیک بصره وجبهه‌ی میانی که‌بنابرتخمینی درهمان دو هفته‌ی اول بیش‌ازصدهزارکشته‌وزخمی و ناقص‌العضو (تنها سهم‌ایران) بجای گذاشت ،سلسله‌حوادثی است که‌منطقا" باید"معماران پل ارتباطی با رژیم آیت‌الله" وکاشفین "رگه‌های اعتدال ومیانه‌روی " راقانع کرده‌باشدکه به روءیای کاذبی دلبسته‌وسخت به‌بیراهه رفته‌اند .با اینهمه‌پیدا است،این‌جماعت راتابیداری کامل فاصله‌بسیاراست .

بقیه درصفحه ۳

تظاهرات ضدجنگ

درمونیخ

روزشنبه ۱۸ بهمن۶۵ ـ ۷ فوریه ۸۷ به‌دعوت واحدشهری نهضت مقاومت ملی ایران شاخهٔ مونیخ، صدها تن ازایرانیان جلای وطن کرده ،درمقابل کنسولگری جمهوری اسلامی درشهرمونیخ واقع‌درآلمان گردآمدندوطی شعارهایی ،هشت سال حکومت تواءم‌با جنایت وکشتارژرژیم‌ولایت فقیه‌وادامهٔ جنگ خانمانسوزکنونی را محکوم‌کردند.
دراین راهپیمائی اعتراض‌آمیز،ایرانیان پلاکاردهای ضدرژیم‌خمینی،پرچم‌ایران و تصاویردکترشاپوربختیاررا باخودحمل می کردندوشعارمی دادند :نابودی‌خمینی، استقرارآزادی ،شعارملت ماست .

بقیه درصفحه ۵

نامه سرگشاده بازرگان

سراب پیروزی

مهدی بازرگان درنامه‌ای سرگشاده‌خطاب به‌هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی به‌تاریخ سوم بهمن ،رهبران جمهوری اسلامی را به‌خاطرسوءادارهٔ جنگ به‌شدت به‌بادانتقادگرفت وآن هارامتهم کردکه‌شهرهای ایران را بدون پوشش هوائی دربرابربمباران های عراقی بی دفاع گذاشته‌اند.

بقیه درصفحه ۱۱

پناهندگی سیاسی

بنا به‌تخمین ها بین یک ونیم‌تا دو میلیون ایرانی درخارج ازکشوربسرمی برند، باز هم‌بنا به‌تخمین ها ده‌ها هزار تن ازاین ایرانیان ،درکشورهای میزبان به‌عنوان پناهندهٔ سیاسی‌زندگی می کنند.درحقوق بین المللی ،بنا به تعریف ،پناهنده‌کسی است که‌اگربه کشورش بازگرددبا خطرمرگ یا زندانی شدن روبرست ،بی آنکه‌امکان آن‌راداشته باشدکه‌مطابق موازین مندرج درا علامیهٔ حقوق بشر،ازخوددفاع کند.
بدین ترتیب پناهندگی سیاسی یک روی سکه‌ای است که‌روی دیگرآن رارژیمی تشکیل می دهد که‌نه‌تنها به‌اصول مندرج در منشور سازمان ملل واعلامیهٔ حقوق بشر،بلکه‌به‌قوانین خودنیزبی اعتناست .تارژیمی به‌درست‌چنین شهرتی پیدانکند،کشورهای دیگر درخواست پناهندگی سیاسی شهروندان آن راقبول نمی کنند.

بقیه درصفحه ۴

ازرادیوایران

پشت جبههٔ اسلامی

رفسنجانی دریکی ازتازه‌ترین خطبه‌های نمازجمعه به‌صراحت گفت که‌رژیم‌تهران همهٔ توان خودرا وهمهٔ امکانات کشور را به‌خدمت جبهه‌ها درآورده ،پشت جبهه را تقریبا" به‌حال خودرها کرده‌است . وی اقرارکرده‌است که‌رژیم‌به‌هیچ روی توانائی دفاع ازشهرها را دربرابر بمباران‌های هوائی ندارد.واز مردم خواسته‌است که‌برای خودپناهگاههائی درست کنندکه‌به‌آسانی قابل ساختن باشد.
این اعترافها ، سوای بسیاری چیزهای دیگر ،دم‌خروس تبلیغاتی رژیم‌تهران را نشان می دهد .نشان می دهدکه‌برخلاف نویدهای اوائل امسال،تاپایان سال جاری نیزپیروزیئی درکارنخواهدبود.
نشان می دهدکه‌نیروی هوائی عراق‌حتی بخش‌قابل ملاحظه‌ای ازنیروی هوائی خودرا درجنگ هنوزبکارنگرفته‌است .
نشان می دهدکه‌ویرانی ها وکشتارهای اخیرفقط می تواندپیشدرآمدویرانی و کشتاری ازآن نوع باشدکه ،خاصه‌درجنگ جهانی دوم، شهرهای دایروزیبای اروپا را به‌تلی ازخاک مبدل ساخت .

بقیه درصفحه ۴

قیام ایران

دو هفتگی

اخیرا" هسته‌های نهضت مقاومت ملی ایران درداخل کشور، که‌ماءموریت توزیع قیام ایران درسطح مملکت را بر عهده‌دارند ـ به‌ملاحظه مشکلات توزیع نشریه درقطع کنونی ـ پیشنهاد کرده‌اندکه‌کوتاه‌شدهٔ مقالات قیام ایران، درقطع کوچک چاپ وبرای آنها ارسال گرددتا برمشکلات وخطرات کنونی توزیع فائق آیند.

بقیه درصفحه ۲

تدبیر وزیران یا کرامات اولیاء؟

درصفحه ۶

www.iran-archive.com

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار

به ملت ایران

بقیه از صفحه ۱

نمایندگانی از طرف تمام ملل ونحل ، از تمام مذاهب وهمه سازمانهای بین المللی ، کوششهای کم وبیش صادقانه ای را در راه استقرار صلح شروع کردند . در ۲۷ اردیبهشت ۶۴ با وجود رژیم ترور واختناق ، بمنظور ابراز تنفر از جنگ وطرد دستگاه آخوندها ، صدها وصدها هزار نفر در تهران وشهرستانها به دعوت من به کوچه وبازار آمدند ونفرت خود را از حکومت آخوندی وجنگ بی حاصل درخاک دیگران ، ابراز داشتند . نمایندگان خارجی ـ مخصوصا "دول بزرگ ـ بچشم دیدند که ایران مخالف جنگ است وبا اکثریت قاطع برضد حکومت ترور خمینی متحد است .

درهمان ایام زمزمه تصویب یک حکومت متشکل از آخوندهای معتدل ومیانه رو ، جسته وگریخته ، بگوش رسید . نهضت مقاومت ملی بدون تاخیر یا تردید ، با تشکیل چنین حکومتی مخالفت صریح خود را شروع کرد . از این فکر واین رویه تا زمانی که من زنده ام دفاع خواهم کرد . هرحکومتی با هرنیرنگ ودستاویزی که اجنبیان از شکم رژیم فعلی بخواهند بیرون بیاورند ، با مخالفت شدید ومستمر ما مواجه خواهد شد . حکومتی که دلسوز مردم ایران نباشد وملی گرائی را کفر بداند وبه ارتجاع واجنبی وابسته باشد ، مثل استعمار غیرمستقیم ، ضد آزادی وخطرناک است .

سالیان دراز نهضت مقاومت ملی ، با ارائه مدارک غیرقابل انکار ، در تمام محافل جهان ثابت کرد که مرکز اصلی تربیت وپرورش وتجهیز تروریسم در اطراف تهران ودر سایه "حکومت الله" خمینی است . در لبنان بخت برگشته هر روز یک فرد فرانسوی ـ امریکائی ـ آلمانی و غیره ربوده می شود . برای آزادی هر یک باید واردمعامله شد . گاه با خود جانوران حزب الله محلی ، گاه با دستگاه فلان آخوند در تهران پرداخت پول ، تسلیم بشرایط موهن وبالاخره کرنش شروع میشود . از رژیمی که ۵۲ نفر دیپلمات امریکائی را درسفارت امریکا به گروگان می گیرد و مدت ۴۴۴ روز زندانی می کند ، چگونه انتظار دارید که در یک کشور آشفته وبدون حکومت مرکزی قدرتمند مثل لبنان ـ یک استاد دانشگاه یا یک روزنامه نویس یا یک بازرگان را در امان بگذارد دولت های که به تروریست ها باج داده ومی دهند ، اکنون حاصل کشته خود را درو می کنند .

شما ، خواهران وبرادران من ، اطلاع حاصل کرده اید که بعضی از دول بزرگ با خیال پوچ وبمنظور تماس با "افراد معتدل" بین آخوندها ، معاملاتی انجام داده اند . تقریبا " تمام کشورهای صنعتی جهان در این مدت ۸ سال ضمن ابراز تنفر از رژیم ضد انسانی خمینی ، در مقابل دریافت پول یا نفت ـ با هزاران خدعه ونیرنگ ، بوسیله دلالان مرگ ـ ایرانی یا خارجی ـ به ملایان جنایتکار اسلحه فروخته اند وهمان دولتهائی که به مردم جهان رژیم سفاک وبربر خمینی را مرکز توحش ومظهر بی اعتنائی به اصول اولیه انسانی معرفی می کردند ، شب وروز در صدد معامله با آنها وجلب منافع آنی خود بودند . بطوریکه با اسلحه وهمکاری اسرائیل ، لشکر اسلام خمینی برای فتح بیت المقدس درحرکت است . در این رهگذر ، صدها هزار جوان ونوجوان ایرانی تاکنون در باتلاقهای عراق فقط برای دوام وبقاء بی رحم ترین وکثیف ترین دستگاه تاریخ معاصر دنیا ، به دیار نیستی فرستاده شده اند .

شما عزیزان من ، باید بدانید که خمینی ویارانش سبعیت ذاتی ونفرت از ایران را بهم آمیخته اند و درمدت ۸ سال اسارت ، ایران جز نفرت و جنگ وبی اعتنائی نسبت به سرنوشت مردم بی دفاع کشور ، ارمغانی نداشته است .

مردم جهان میدانند که دستگاه کنونی ایران بوسیله شیادان سودپرست و خودخواه اداره میشود . درحالیکه دول بزرگ درکمال بیشرمی ، با ارسال اسلحه ادامه حکومت این دسته جنایتکار را آسان می سازند . آیا این امید را دارند که در ایران فردا و آنگاه که از دل این حرامیان ضدبشر و ضد ایرانی دسته ای فائق شدند ، با بندوبست های قبلی وقرارومدارهای استعماری ، از بقایمانده رمق مردم ایران بهره بگیرند ؟ بهرحال وظیفه ما روشن است .

از هم اکنون درکوی وبرزن بگوئید و تکرار کنید که ما دیگر به حکومت آخوند ، با دستار و یا بدون دستار ، تن درنخواهیم داد . هرقدر گرایش مخفی وآشکار دولت های بزرگ بسوی آخوند بیشتر شود ، نفرت وانزجار ما نیز بیشتر خواهد شد .

اگر نوجوانان ساده دل ما ، که خون خود را در این جنگ خونبار به هدر میدهند یا پیرمردان وپیرزنانی که زیر آوار جان می سپارند نمی دانند که روح الله خمینی چرا جنگ را تمام نمی کند و چرا برطبق آخرین اظهار احمقانه اش ، باید تا آخرین قطره خون ایرانی ریخته شود ، شما ، عزیزان من ، باید بدانید و به آنها تفهیم کنید که آخوند دستور گیرنده از قدرتهائی است که ایران را ناتوان ، فقیر وعقب افتاده میخواهند . شما درحین این همه بدبختی که "حکومت الله" خمینی برسرمان آورده ومی آورد ودرمیان خاک وخون ، از من میپرسید که چه باید کرد ؟ آنچه را که قبلا" گفتم بجای خود باقی است . زیرا از باورهای همیشگی من است . اما اکنون به دو سه نکته مهم توجه شما را جلب می کنم :

ـ اول آنکه در این ایام عسرت وسختی وروزهائی که شهرهای زیبای ما ، یکی بعد از دیگری ، از ساکنان خودخالی میشود ، در انتظار چاره جوئی از طرف آخوندها ودستگاه حرامیان نباشید . خودتان همت کنید ودرمناطق دوردست و شهرها تا آنجا که میتوانید ، به درد هموطنان خود برسید . یک حرکت تعاون عمومی ومددکاری همبستگی ملت را زیادتر میکند ، شما را از دل وجان به هم نزدیک ترمی سازد . درحدود امکانات ، هرچه دارید با هم بخورید وبا هم درتمام موارد چاره جوئی کنید . چشم امید به دستگاه کنونی ایران بربادده نداشته باشید و نوجوانان خود را از گزند دلالان مرگ دور نگاه دارید . همه روزه به بچه ها وجوانان یادآور شوید که هشت سال پیش خمینی چه گفت واکنون چه میگوید وبا ایران وایرانی چه میکند .

ـ دوم آنکه چون حفظ اصالت مبارزات ملی وضد دیکتاتوری ، مستلزم عدم وابستگی به بیگانگان است ، اگر دولتی بخواهد امکاناتی در اختیار ما بگذارد و آنرا مشروط به پیروی از روشی کند که در نتیجه آن استقلال سیاسی واقتصادی ما از بین برود ، همه یکدل ویک زبان ایستادگی ومخالفت کنیم . ما کینه هیچ قومی یا ملتی را در دل نداریم وآرزوی ما صلح وپیشرفت برای تمام مردم دنیاست . مهربه میهن ، به هردرجه ای که برسد ، نفرت از بیگانگان را نباید به همراه داشته باشد .

ما از ابتداء جنگ احمقانه وبی حاصل میان ایران وعراق را محکوم کردیم ودرتمامی محافل جهان گفتیم که با کمال تاسف درمقابل کشتار بی رحمانه مردم ایران وعراق ، دول بزرگ با وجود تظاهر به جانبداری از صلح ، گناهکارند . ما در استقرار دمکراسی ـ استقلال وعدالت اجتماعی از ملت ایران الهام می گیریم واصرار داریم که دیگران برای ما الگو نسازند . آخوندهای دون صفت وطماع هما نقدر در اشتباه هستند که آنهائیکه در خارج از کشور ، تصور می کنند که با ردیگر کشور ایران ، با دادن این همه قربانی وتحمل ناکامی وزجر ، به وضع قبل از فتنه خمینی بازخواهد گشت . این همه اصرار و تلاش مضحک برای دست یافتن به "عناصر میانه رو وباصطلاح "معتدل" ، از میان وحوشی روحانی نما ، کارمردم نادان است . برای ما ملی گرایان ، ایران و ملت ایران یک واقعیت جاودانه است و برسر استقلال وآزادی آن حاضر به معامله نیستیم . البته آخوند ضد ایرانی ، که ملی گرائی را کفر می شمارد وبرای او ایران مفهومی ندارد ، آماده هر نوع سازش برای بقاء خود خواهد بود . ولی هر نوع کمک مادی یا معنوی به نهضت مقاومت ملی ، نمیتواند مشروط باشد . اگر دولتی درصدد یافتن اشخاصی گوش بفرمان باشد ، پیدا کردن اسم وآدرس آنها کار دشواری نیست . ولی بهرحال باید بدانند که دوران نوکران با عمامه وبی عمامه بپایان رسیده است .

ـ سوم آنکه برای سرنگونی خمینی ، که اکثریت قاطع مردم ایران آروزی آن را دارند ، ما به سرعت مشغول گسترش هسته های مقاومت وپیوند دادن آنها به یکدیگر هستیم . شما به دستورات نهضت مقاومت ملی با دقت گوش فرا دهید . برطبق خواسته شما هر ۱۵ روز یکبار شما را درجریان امور خواهم گذارد . اکنون که شما دانستید که چرا درکاربرانداز ی ما تاکنون تاخیر شده ، بخود آئید . اولین حرکت شما اظهار تنفر از جنگی است که در قیافه منحوس خمینی تجلی میکند ـ این جغد جنگ باید از میان برداشته شود .

من از دل وجان وبعنوان یک انسان ایرانی ، برای خاتمه جنگ وکشتار میکوشم . با شماست که مرا در این نبرد صلح جویانه یاری دهید . ما دستورات را با درنظر گرفتن امکانات شما خواهیم داد ومیدانیم که تا زمانی که این جنگ ادامه داشته باشد ، آخوند حرامی ودغلزن دست از سر ایران برنخواهد داشت . ما در حدود قدرت خود شما را راهنمائی ومساعدت می کنیم ولی بارها گفته ایم که اوپوزیسیون واقعی درخود ایران است که بالاترین حدّ دردورنج را هرروز تجربه می کند . بالاتر از سیاهی رنگی نیست . از دستورات مشتی جنایتکار روبی شعور سرباز زنید وبه همه بگوئید که چرا حال و آینده کشور فدای جاه طلبی مشتی آخوند بشود ؟

رژیم این تبهکاران را محو کنیم تا آزادی وپیشرفت برای ایران میسر شود . همه جا بگوئید وبنویسید ـ ودراین مورد اصرار میکنم ـ که ایران هرگز نخواهد مرد .

قیام ایران دو هفتگی

بقیه از صفحه ۱

این بیشتها ددرشورای نویسندگان قیام ایران بررسی شد واصولا" موردموافقت قرار گرفت .

ولی از آنجا که چاپ وانتشار قیام ایران به دوصورت وقطع مختلف ، شامل هزینه های اضافی می شود ، دروضع کنونی که عمده امکانات نهضت متوجه داخل کشور است ، افزودن هزینه تازه ای بربودجه نشریه مصلحت دیده نشد . درنتیجه بنا به توصیه شورای نویسندگان وتصویب هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران ، قرار براین شد که قیام ایران پس از این ، بجای هر هفته ، هردو هفته یکبار منتشر شود وهزینه چاپ نشریه مخصوص ارسال به داخل ایران از این ممر تاء مین گردد .

بنابراین پس از انتشار شماره ۱۹۱ـ شماره ۱۹۲ قیام ایران بجای پنجشنبه ۷ اسفند ماه برابر ۲۶ فوریه ، روز پنجشنبه ۱۴ اسفند ۶۵ برابر ۵ مارس ۸۷ ، منتشر خواهد شد .

بدیهی است که ترتیبی اتخاذ خواهد شد که مشترکین گرامی ما ، که وجه اشتراک یک ساله یا ۶ ماهه پرداخت کرده اند ، از این تغییر آهنگ انتشار زیانی نبینند ودرمجموع ، ۵۲ یا ۲۶ شماره نشریه را دریافت دارند .

www.iran-archive.com

فریبی زیر نام "پادزهر کمونیسم"

بقیه از صفحه ۱

رونالد ریگان پس از افشای معاملات پنهانی با رژیم تهران در پیام سیزده نوامبر خود (که بخلاف میل باطن وزیر فشار افکار عمومی به ایراد آن ناگزیر شد) - بتکرار بر راه رفته و اثبات این نظریه‌ای فشرد که "فروش یک" محموله‌ی کوچک "!" اسلحه به رژیم تهران در اساس ربطی به مسئله‌ی گروگانها نداشته است،

بلکه قصد اصولی در این برنامه، ایجاد ارتباط با عناصر "میانه رو و معتدل!" و تقویت این گروه در مقابل جناح متعصب و تندروی رژیم بوده است و بنابر این، آزادی چندتن از گروگانها را در قیاس با بنیاد هدف، نباید بیش از یک دست آورد فرعی و جنبی تلقی کرد."

از زمان ایراد این سخنرانی تا آغاز حملات تازه‌ی نیروهای جمهوری اسلامی به بصره (کربلای چهار) - تقریبا "تمام مباحث و بررسی های کنگره و تحلیل ها و گزارش ها و مصاحبه هائی که بی وقفه در مطبوعات و رادیوها و تلویزیون های امریکا انتشار می یافت، منحصرا" در خط پرسش هائی از این گونه بود که:

- آیا اعضاء شورای امنیت ملی و شخص رئیس جمهوری پیش و بیش از دستیابی به گروگانها - فقط بر تقویت گروهی مشخص در پیکره‌ی جمهوری اسلامی اصرار داشته اند؟

و اما حکایت واقعی این است که علی رغم انبوه شواهدی که بر ضد ادعای کاخ سفید ردیف شده اند، آن چه تا حال به دوام این قبیل بگومگوها میدان داده و بر کوره‌ی جدال ها دمیده است، تنها خودداری رئیس جمهوری از اعتراف به خطا و اصرار بر ابقای تنی چند از طرافیان، مخصوصا" حفظ دونالد ریگان (مشاور امور اجرائی کاخ سفید) بوده است.

یک مورد از صدها نمونه مباحثی که در این گونه زمینه ها بلا استثناء در مطبوعات امریکائی بچشم می خورد مقاله ایست آشکارا آمیخته به خشم، بقلم ریچارد کهن روزنامه نگار پرنام این کشور که تمام استدلال خود را متوجه اثبات این نظر ساخته است که:

" رئیس جمهوری در ادعای خود صادق نیست و تنها برای آزادی گروگانها معامله کرده است و آنچه این روزها اتفاق می افتد نتیجه‌ی مستقیم جایزه به تروریست هائی است که آدم می دزدند و باج می خواهند."

" کهن " با اشاره به گروگان گیریهای اخیر می نویسد: " اگر از تک تک این گروههای تروریستی سئوال کنید که چرا امریکائیان و بطور کلی شهروندان کشورهای غرب را به اسارت می برید، جواب خواهند داد: برای آنکه، امتیازی به چنگ آوریم."

" کهن" اضافه می کند: "آن چه تاکنون مسلم شده، ماء موریت مک فارلین در تهران ناظر بر انجام سه معامله بوده است:

- در قبال سلاحهائی که با خود حمل کرده است، آزادی "همه‌ی" گروگانهای امریکائی را بدست آورد.

- پس از پایان این مرحله دومین هواپیما را با سلاح های بیشتر روانه‌ی تهران کند و به ازاء آن جسد باکلی (رئیس سرویس سی - آی - ای در لبنان) را تحویل بگیرد...

- و در پی این اقدام پرواز سومین هواپیمای حامل اسلحه را بسوی تهران اجازه دهد."

نویسنده می گوید "فهم مطلب دشوار نیست و اینهمه را می توان در یک عبارت گنجاند" معامله‌ای برای آزادی گروگانها صورت گرفته است" و این واقعیتی است که کاخ سفید از اقرار به آن امتناع می کند و البته افراد خاصی و مثلا" دیپلماتهای امریکائی نیز که در حوزه‌ی خاورمیانه قرار دارند، چنین " سیاستی" را تائید می کنند زیرا میدانند، در آخرین مرحله، با پرداخت باج و جایزه‌ای به آدمکشان و آدم‌دزدان جان آنها را خواهند خرید. چندی پیش جورج بوش معاون رئیس جمهوری همچنان ادعا کرد که: دیپلماسی ایالات متحده همچنان بر اصل پرهیز از تماس با تروریست ها جریان دارد و بهمین دلیل هرگونه معامله‌ای را با آنها مطرود میدانند. ولی کیست که نداند این ادعائی پوچ و توخالی است."

"کهن" مقاله‌ی خود را با این عبارات بپایان می برد: " ما مدعی نیستیم که حکومت ما از یک جمع ریاکار تشکیل شده است - ولی به صراحت می گوئیم که اینان مردمانی هستند در غایت بیخبری و بدتر از آن، افرادی خودخواه که خود را در دایره‌ی بسته‌ای حبس کرده و گوش ها را بروی هر دلالت هوشمندانه‌ای بسته و عناصر آگاهی را که قادرند با رئیس جمهوری "آزادانه" به مناظره بنشینند از گروه خود رانده اند" - " حالیکه در واشنگتن، در وزارت امور خارجه، در وزارت دفاع و در کنگره شخصیت های بسیاری هستند که از " بله بله قربان - گوئی " پرهیز دارند و متاء سفانه هیچگاه آنها را به مشورت دعوت نمی کنند و دلیلش این است که این مردمان را آقای دونالد ریگان تاب نمی آورد... بنابر این اگر مقصود، رهائی از این تراژدی آزاردهنده است، باید از این وقایع درس گرفت و درس بزرگ این است که رئیس جمهوری بر واقعیت اعمال خود اعتراف کند و در عین حال خود را از حلقه‌ی آدم های "بله بله قربان گو" وارهاند و اگر چنین نکند، همچنان بصورت یک گروگان، در بند مشورت های نسنجیده و شوم تر از آن غرائز شخصی خویش باقی خواهد ماند."

گفتیم، تا سه هفته‌ی پیش یعنی تا آغاز یورش های تازه به بصره و موج گروگانگیریها، مسیر اصلی تحلیل های مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی و حتی بررسی ها و بازجوئی های کنگره منحصرا "به اینگونه مباحث تعلق داشت، ولی در جریان وقایع اخیر کاملا" مشهود است که بخلاف آن چه از زبان زمامداران کاخ سفید (هدف اصلی) تبلیغ شده است آهسته آهسته مسائل جدی تر و اصولی تری توجه عمومی را جلب می کند و جای پرسش هائی از این قبیل مطرح میشود که:

- آیا اصولا" شناخت یک قشر معتدل و میانه رو (و هواخواه نزدیکی به غرب) درون رژیم آیت الله ها، بر یک تحقیق مطمئن و قابل اعتنا متکی است؟ و یا نه - بیک سلسله ظواهر فریبنده بند بوده است؟

- آیا "معماران پل ارتباطی" به صرف اینکه جماعتی از آخوندها به دوستی با غرب "چراغ زده اند" بیگدار خود را به آب سپرده اند؟

" فردریک - و - اکسیلگارد" کارشناس برجسته‌ی مسائل خاورمیانه در مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه جرج تاون طی مقاله‌ای در واشنگتن پست زیر عنوان " از چه روسیاست های کاخ سفید نادرست از آب درآمد"، برای اولین بار بررسی های جاری را که عملا" در امر تشخیص هدف ها (آزادی گروگانها) و یا " کمک به میانه روها" رسوب کرده بود، به مسیر جدیدی انداخت و بدینگونه در ارتباط با حوادث تازه بنیاد ادعای رئیس جمهوری را زیر سئوال قرار داد.

اکسیلگارد در ابتدای تحلیل خود به سخنان ریگان، در پیام سیزده نوامبر وی استناد می کند که بتکرار طی آن ادعا کرده است: " مقصد اصلی او دستیابی به یک صلح شرافتمندانه در خلیج فارس و احیاء ثبات منطقه‌ی نفتی خاورمیانه بوده است." و در پی آن می پرسد: "آیا با گسترش جنگ و تهاجم نیروهای رژیم تهران به بصره وقت آن نرسیده است که رئیس جمهوری بر شکست برنامه و نادرستی دیدگاههای خود، توضیح قانع کننده‌ای ارائه دهد؟"

" آیا حجت الاسلام رفسنجانی که ظاهرا" توجه برنامه ریزان کاخ سفید را بعنوان رهبر نیرومند جناح میانه رو (و متمایل به غرب) رژیم برانگیخته است، همان نیست که در حال به بسط جنگ و ضرورت غلبه بر رژیم عراق پای میفشارد؟"

اکسیلگارد، میگوید: " استدلال ریگان و مشاورین همرای او بابتاء کید بر ارزش های سوق الجیشی ایران و حساسیت موقع این کشور (از باب مجاورت با اتحاد شوروی)، دائما" در جهت اثبات این نظر بکار آمده است که رفع اختلاف و بازگشت به مناسبات عادی با ایران برای دیپلماسی ایالات متحده جنبه‌ی حیاتی دارد - آنها در عین حال مدعی شده اند که جمهوری اسلامی نیز چندی است برای پایان دادن به انزوای بین المللی و بازیابی نقش خود بعنوان یک رژیم مسئول در خانواده‌ی جهانی به کوشش هائی دست زده است." ولی جزئیات وقایع جاری گواهی میدهد که " تقلای جمهوری اسلامی برای نجات از بن بست انزوا (خواه در قبال شرق و خواه در رابطه با غرب) تنها در راستای این هدف بوده است که عراق را از جانبداری شرق و غرب محروم کند و رژیمی شبه خود و دست نشانده‌ی خود در این کشور شالوده بریزد و از آن پس نیز دیگران را مرحله به مرحله به زانو درآورد. با فهم این واقعیات است که ایالات متحده باید پیش از آنکه رویه‌ی خطرناک کنونی بنا بر استمرار به جزئی از سیاست درازمدت امریکا تبدیل شود، از برداشت های فعلی خود چشم بپوشد و راه رفته را ترک گوید."

اکسیلگارد در زمینه‌ی خطر نفوذ شوروی که به بهانه‌ی اصلی ارتباط با رژیم تهران تبدیل شده معتقد است: " این نظریه نیز دیگر اعتباری ندارد، حتی هم آنها که در کاخ سفید فراوان بر آن تکیه میکنند، بروشنی میدانند که موقع کنونی شوروی در ایران بدانگونه که پیشتر گمان میرفت، از نیروی تعیین کننده‌ای برخوردار نیست."

تحلیل گر امریکائی با توجه به حوادثی که به سفر مک فارلین و معامله با رژیم تهران انجامید، نتیجه می گیرد: " زیان بزرگ در آنجا ظاهر شد که دیپلماسی ایالات متحده در چشم جهانیان بعنوان یک دیپلماسی دنباله رو نقش گرفت، زیرا طراحان کاخ سفید، بجای اتکاء به اطلاعات و دریافت ها و نتیجه گیریهای مستقل خود، به تشویق های اسرائیل

بقیه در صفحه ۱۰

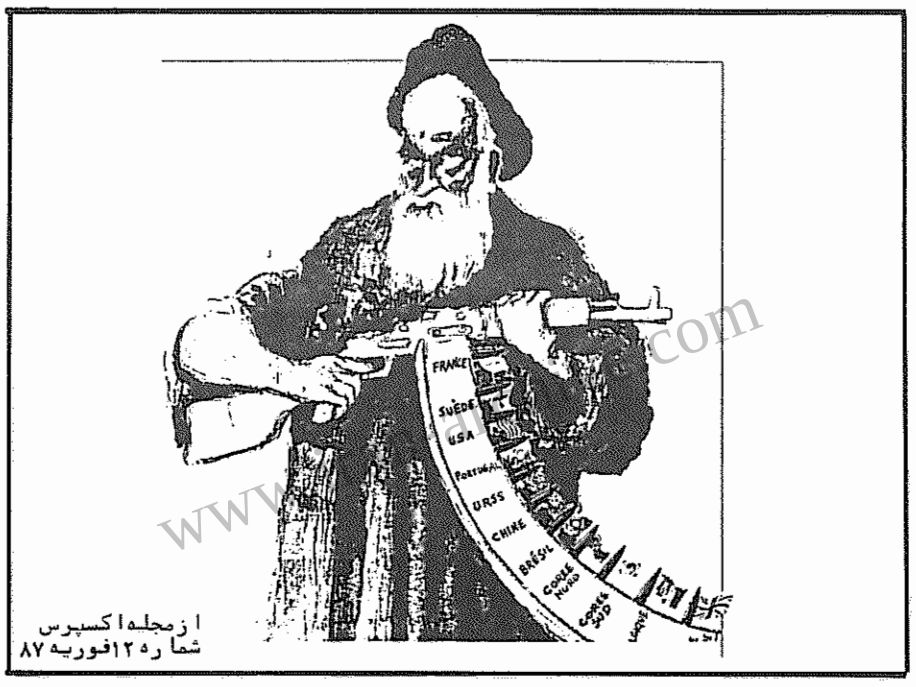

از مجله اکسپرس
شماره ۱۲ فوریه ۸۷

پشت جبههٔ اسلامی

بقیه از صفحه ۱

درواقع تا جنگ جهانی اول چنین بود که سربازان طرف های درگیر، درجبهه ها می جنگیدند، حال آنکه جمعیت غیر نظامی، دورازجبهه ها، خسارت جانی و مالی مستقیم نمی دید.

ازجنگ جهانی اول به بعد، بویژه با وارد شدن عنصرنیروی هوائی درجنگ، پای جمعیت غیرنظامی نیزبه جنگ کشیده شد. تاءسیسات اقتصادی وصنعتی، که به گونه ای ماشین جنگ را تغذیه می کردند، همان گونه درمعرض حمله های هوائی قرارگرفتندکه ساختمانهای عمومی و خانه های مردم.

خاصه درجنگ جهانی دوم این ویرانی و کشتار دامنه ای بسیار مهیب یافت. بسیاری ازشهرهای اروپای غربی و شرقی، بسیاری ازشهرهای شوروی تا ۶۰ درصدویران شدند- یعنی ازهردو ساختمان یکی درجنگ ویران شده بود. دامنهٔ این ویرانی ها دربرخی محله های شهرها به ۹۰ درصدوبیشترمی رسید.

ماه مه پارسال، درسالگردپایان جنگ جهانی دوم، مجله ای آلمانی عکسی از محله ای درشهربندری هامبورگ چاپ کرده بود. این عکس، انسانی را ازپشت نشان می دادکه یک پایش را ازدست داده بودودرحالی که به چوب زیربغل تکیه زده بود، به منظرهٔ روبرونگاه می کردکه تا فاصلهٔ هزاران مترجزآواری ازخاک وتخته وآهن نبود. یک ساختمان آباد درآن عکس دیده نمی شد.

آدنائر نخستین صدراعظم آلمان فدرال درآن بخش از خاطرات خودکه به روزهای پس ازپایان جنگ اختصاص داده شده، درباره شهرکلن که اوشهردار آن بودمی نویسد دراینجا می بایست کارها را نه ازصفرکه اززیرصفرشروع می کردیم. تازه پس ازروفتن ویرانیهای جنگ بود که به نقطهٔ صفرمی رسیدیم ومی دیدیم که تاءسیسات آب، برق، تلفن، راه آهن شهری - خلاصه همه چیزویران شده است.

درجای دیگری ازجبههٔ جنگ، منظره از این هم بسیارهولناکتربود: در هیروشیما که درفاصلهٔ چندساعت به تلی ازخاکسترمبدل شدوناگهان صدهزارنفر کشته شدند.

کشورهائی که برآنها این مصیبت ها رفت، تازه دربرابرحمله های هوائی آمادگی داشتند، پناهگاههای مجهزی پیش بینی شده بودوآژیرها بموقع بصدا درمی آمد، وگرنه جمعیت غیرنظامی صدمه ای بمراتب بیش ازآن می دیدکه دیده بود.

ودرایران امروز، که شهرهای آن، جز جماران، تقریبا" دارای پوشش هوائی نیست، آیا اصلا" پناهگاهی که شایستهٔ این نام باشدوجوددارد؟ آیا آژیرها بموقع بصدا درمی آیند؟

آقای رفسنجانی، که مسلما" درپناهگاه امنی زندگی می کند، ازدوران بسازو بفروشی تجربه هائی درامرساختمان سازی کسب کرده است، ونبایدفراموش کرده باشد که برای کارهای سادهٔ ساختمانی مصالح لازم وجودندارد چه رسدبه اینکه مردم برای خودپناهگاههائی بسازندکه دربرابر بمب مقاوم باشد.

سخنگوی شورای عالی دفاع با این سخنان عملا" مسئولیت دولت را درحفظ جان مردم غیرنظامی لوث کرده است. می گوید که دولت فقط با جبهه کاردارد، وپشت جبهه را، ازجمله ساختن پناهگاهها را، خودمردم بایدادا ره کنند.

ازاومی پرسیم: شما که به مردم اصلا" اجازه نمی دهیدکه درباره مسائل جنگ وصلح اظهارنظرکنند، چگونه ازآنان می خواهید که مسئولیتی چنین سنگین بپذیرندکه از گنجایش مالی وجسمی وفنی آنان بیرون است؟ مگرپناهگاه ساختن، بازی بچگانه است که بتوان وسائل واسباب آن را به راحتی فراهم آورد؟

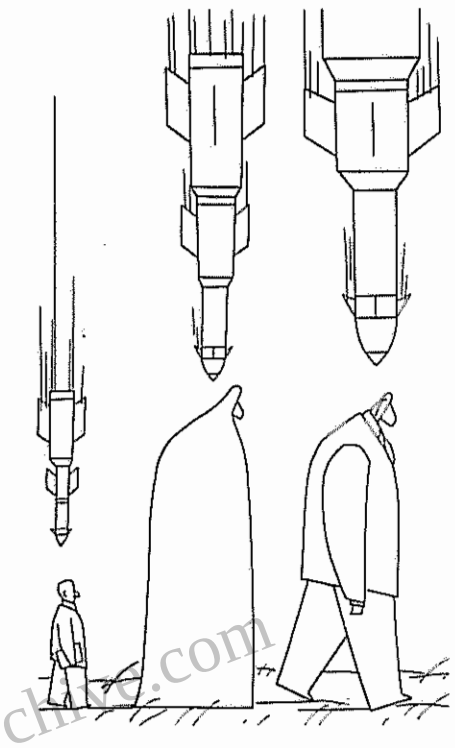

برای خالی نبودن عریضه، وزارت جهاد سازندگی با همکاری روزنامهٔ مصادره شدهٔ کیهان، راهنمائی برای ساختن انواع پناهگاهها چاپ ومنتشرکرده است. ولی بایدگفت که برای ۹۵درصداز مردم این کشور، ساختن پناهگاه به همان اندازه غیرممکن است که چاپ آن راهنما برای یک چاپخانه آسان.

گیریم که مردم، بفرض محال، بتوانند پناهگاه بسازند، یعنی ازحیث فنی و مالی توان آن را داشته باشند- زمین وفضای لازم برای آن را ازکجا گیر بیاورند؟ وانگهی چرا پس ازهفت سال جنگ، تازه به فکرساختن پناهگاه افتاده اید؟

مگرنمی گوئیدکه در "آستانهٔ پیروزی" قراردارید؟ مگرنمی گوئیدکه پشت حریف را به خاک سائیده ایدوا ودیگر توان حرکتی جدی ندارد؟ آیا همین که به مردم می گوئیدمسائل پشت جبهه دیگر با شما نیست وآنان بایدخودشان فکری به حال خویش بکنند، نشانهٔ آن نیست که جنگ بیش ازآن طول خواهدکشیدکه شما می گوئید، که ممکن است شهرهای ما ازاین هم که هست بسیارویرانترشوند، که ممکن است بیگناهان بیشتری در راه جنون قدرت خمینی به خاک وخون کشیده شوند؟

۶۵/۱۱/۱۸

پناهندگی سیاسی

بقیه از صفحه ۱

اسپانیای دوران فرانکوواسپانیای پس ازآن ازاین حیث نمونهٔ برجسته ای است. درزمان فرانکودهها هزار اسپانیائی مخالف رژیم به عنوان پناهندهٔ سیاسی درسرزمین های مختلف اروپائی وآمریکا زندگی می کردند. برای آن که درآن زمان دراسپانیا قانونی نبودکه پناهندگان را درزیر چترخودحفظ کندیا اگربود، بدرستی اجرا نمی شدودستخوش هوسناکیهای دستگاه اجرائی خودکامه بود.

اما امروزهیچ دولتی درجهان نیست که درخواست پناهندگی سیاسی شهروندان اسپانیائی را بپذیرد، زیرا استبداد فرانکوجای به نظامی دموکراتیک سپرده است. اسپانیائیها نیزکه روزگاری درازبه عنوان پناهندهٔ سیاسی درخارج ازکشورشان زندگی می کردند، پس از استقراردموکراسی، همه بدانجا باز گشتند.

وطرفه اینکه پس ازانقلاب اسلامی هم بسیاری ازکسانی که به عنوان پناهندهٔ سیاسی درخارج زندگی می کردند، به ایران بازگشتند، پنداشتندکه درپی دگرگونیهای انقلابی درایران، دموکراسی نیزبه این سرزمین بازگشته است. ولی چشم آنان بسیارزودبه واقعیت استبداد رژیم گشوده شد. وامروزایرانیان، درکنار افغانی ها وویتنامیها وکامبوجیها بیشترین رقم پناهندگان سیاسی را در خارج ازکشورتشکیل می دهند.

اما به زعم حجت الاسلام محتشمی وزیرکشور رژیم اسلامی، ایران پناهندهٔ سیاسی ندارد، وجالبترآن که می گوید: "برابر مقررات بین المللی، ما درخارج ازکشور پناهنده ای نداریم." وقتی که وزیر کشوررژیم تهران ازمقررات بین المللی دم می زند، براستی که هرچه حیرت کنی، کم کرده ای. رژیمی که ماءموران آن روز روشن ازدیوارسفارتخانه ای بالارفتند وکارمندان آن را به گروگان گرفتند، رژیمی که همین چندروزپیش روزنامه نگاری راکه خوددعوت کرده بود، گرفت وبه زندان انداخت، رژیمی که رهبرآن به صراحت فتوا داده است کشتن اسیران جنگی جایزاست، رژیمی که پایه گذار اصلی شبکهٔ بین المللی تروریسم است، وآقای محتشمی به عنوان سفیرسابق در سوریه بایدازاین جنبهٔ کار، خوب اطلاع داشته باشد- عجبا که وزیرکشور چنین رژیمی ازمقررات بین المللی دم می زند ومی گویدمطابق آن مقررات، "ما پناهنده سیاسی نداریم."

ازآقای وزیرکشوربایدپرسیدمقررات بین المللی را درموردپناهندگی چه کسی تعیین می کند- وزارت کشورجمهوری اسلامی یا اداره های پناهندگی کشورهای مختلفی که به هزاران ایرانی حق پناهندگی داده اند؟

آقای محتشمی می گویدکه ایرانیان پناهنده به کشورهای خارج می توانند برگردند، وشرطی قائل می شود، اما شرط او این نیست که دادگاهی صالح که کارشناسان معتبربین المللی نیزبرکار آن نظارت داشته باشند، به امرآنها رسیدگی کند، بلکه شرط او این است که درخواست کنندگان بازگشت "علیه مصالح مردم وکشورتوطئه نکنندوجنایتکار نباشند."

ازوزیرکشوررژیم اسلامی بایدپرسیدازاین دهها هزارنفری که دردادگاههای عدل اسلامی شما "جنایتکارانی" شناخته شدندکه "علیه مصالح کشور" اقدام می کردند وبه مرگ یا زندانهای طولانی محکوم شدند، کدام کس توانست ازحق قانونی داشتن وکیل مدافع، ازیک دادرسی عادلانه واز کمترین آن مواهبی برخوردار گرددکه درکشورهای دموکراتیک، شهروندان را دربرابرخودسریهای احتمالی دستگاه حاکم صیانت می کند؟ پناهندگان ایرانی اززندگی درغربت هیچ دل خوشی ندارند، ازخودسریهای رژیمی وحشت دارندکه دادستان کل آن، قانون را مزاحم خود می داند.

خودمنتظری جانشین اسمی خمینی وحتی میرحسین موسوی نخست وزیراسلامی سخنانی گفته اندکه پیداست چیزهائی از زندگی مصیبت بارصدها هزارایرانی گریخته به خارج ازکشورمی دانند. ولی آیا هرگزدراین باره به فکرنشسته اندکه این فراربی سابقه ازکشوربه کدام سبب است. مردم ایران ناگهان عیب و علتی پیدا کرده اند، یا آن که عیب وعلت دررژیمی است که مردم ایران با آن سر سازگاری ندارندونخواهندداشت؟

www.iran-archive.com

ایران و خاورمیانه در مطبوعات بین المللی

تروریست دیپلمات

مجله نیوزویک چاپ آمریکا نوشت: ناصر دریائی، یکی از دونفری که سال گذشته با بجا گذاشتن یک اتوموبیل اوپل قرمز رنگ درپاریس از چنگ پلیس فرانسه گریخت، دیپلمات سفارت جمهوری اسلامی دررم ویکی از رهبران شبکه های تروریستی رژیم تهران در اروپا وبویژه آلمان فدرال است.

به نوشته نیوزویک، محمدعلی حمادی تروریست لبنانی که اخیراً با مقادیر زیادی مواد منفجره درفرودگاه فرانکفورت دستگیرشد عضو شبکه تروریستی جمهوری اسلامی درآلمان فدرال است که به وسیله ناصردریائی دیپلمات جمهوری اسلامی اداره میشود.

مجله نیوزویک به نقل از منابع اطلاعاتی می نویسد: ترورعلی اکبرمحمدی خلبان پیشین هاشمی رفسنجانی که به تازگی درهامبورگ صورت گرفت تحت نظر ناصردریائی انجام گرفت.

یادآوری می کنیم که سال گذشته ناصر دریائی درحالی که همراه با یک ایرانی دیگر درپاریس رانندگی می کرد مورد سوء ظن پلیس قرارگرفت وبا بجا گذاشتن اتوموبیل گریخت. دراتوموبیل وی علاوه برگواهینامه رانندگی واوراق هویت ومقادیرزیادی اسلحه ومهمات کشف شد. دریائی که ازمصونیت دیپلماتیک برخوردار است توانست از توقیف پلیس آلمان نیزبگریزد.

مسئولان سازمانهای امنیتی درمورد بمب گذاری دریک فروشگاه نظامی آمریکائی درشهرفرانکفورت درنوامبر ۱۹۸۵ نیزبه ناصردریائی ظنین هستند.

نیوزویک دوم فوریه ۸۷

مذاکرات اسد-مبارک

به گزارش خبرگزاری فرانسه ازقاهره با وجودبحث وجدلهائی که بین قاهره ودمشق جریان داردبه نظرمیرسدکه برای نخستین بار ازسال ۱۹۷۹ چهارچوب گفتگوهائی بین مصروسوریه درحال مشخص شدن است. اززمان امضاء پیمان "کمپ دیوید" بین مصروا سرائیل، روابط مصروسوریه قطع شد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، حسنی مبارک درنطقی طولانی که روزیکشنبه اول فوریه به مناسبت روزپلیس ایراد کرد وقسمت عمده آن اختصاص به ملاقات وی با حافظ اسد درکویت داشت، گفت: رئیس جمهوری سوریه پیشنهاد مرا برای اعزام نماینده ای به دمشق جهت "بررسی اوضاع واحوال فعلی" پذیرفت.

قرارا ست "محمودریاض" وزیرامورخارجه پیشین مصرودبیرکل سابق جامعه عرب به این ماء موریت اعزام شود.

محمودریاض هنگام امضای پیمان کمپ - دیوید درزمان انورسادات مخالفت خود را با این قرارداد اعلام کرده بود.

قبل ازگردهمائی هفته گذشته کشورهای اسلامی درکویت، محمودریاض به کویت رفته بودتا ازبرخوردا حتمالی سوریه و مصردرکنفرانس اسلامی جلوگیری کند.

حسنی مبارک درنطق خودهمچنان اعلام کردکه حافظ اسد پیشنهادوی را به شرطی پذیرفته است که پس از "بررسی اوضاع" مصروسوریه درحضورسایراعراب برسر یک میزبنشینندوبه مذاکره پردازند.

حسنی مبارک افزود: حافظ اسد درهمان حال که دست مرا درکنفرانس اسلامی میفشرد گفت: تازمانی که قرارداد کمپ دیوید لغونشود همچنان مرا مورد حمله قرارخواهدداد.

خبرگزاری فرانسه ۳ فوریه ۸۷

فروش اسلحه اسرائیلی به جمهوری اسلامی

استثناء در قانون

اسحق شمیر، نخست وزیراسرائیل، در مصاحبه با هفته نامه فرانسوی "لوپوئن"، دربرابراین پرسش که چگونه اسرائیل حاضرشدبه جمهوری اسلامی، اسلحه تحویل دهدگفت:

سیاست عمومی ما آن است که به ایران اسلحه فروخته نشود، اما هرقانونی استثناء های خودرا دارد. واین معامله نیزازجمله آن استثناء ها است. ازیک سو، امریکایی ها، با این کارامیدوار بودند که بتوانندگروگان های خود را آزادسازند. ازسوی دیگر غرب میل داشت که ایران پس ازمرگ خمینی یکباره دستخوش شوروی قرارنگیرد.

ترکیب این دوعامل، یعنی آزادسازی گروگان ها وخواست امریکا برای ازسرگیری روابط با ایران، ما را به فروش اسلحه به رژیم تهران کشاند. وی گفت: می توان انتظارداشت که پس ازمرگ خمینی تغییراتی بوجودآید. درهرحال بایدبرای چنین تغییراتی آمادگی داشته باشیم. اسحق شمیردرپاسخ خبرنگار لوپوئن که پرسید آیا بنظرا وحمله فعلی ایران به عراق نگران کننده است یا خیر، گفت: به گمان من به این زودی ها جنگ به پایان نخواهدرسید. وبه یقین جمهوری اسلامی نخواهدتوانست درآینده ای نزدیک به موفقیتی دست یابد. به نظراکثرکارشناسان نظامی، عراق برای جلوگیری ازرسیدن قوای جمهوری اسلامی به بصره، نیروهای نظامی کافی دراختیارندارد. من خواستار پیروزی هیچکدام ازطرفین جنگ نیستم، واسرائیل تنها کشور منطقه نیست که چنین عقیده ای دارد.

خبرنگارلوپوئن سپس ازشمیرپرسید که آیا حمایت رژیم تهران ازحزب الله در جنوب لبنان برای اسرائیل خطری بشمارمی رود. نخست وزیراسرائیل پاسخ داد که حزب الله گروهی قشری و واپس گراست که تحت نفوذ جمهوری اسلامی قراردارد ونمی توان این گروه را عامل جدی ومهمی شمردکه بتواند تغییراتی دراوضاع بوجودآورد. بویژه که دربرابرآن، عراق نیزازسازمان آزادیبخش فلسطین حمایت می کند.

اسحق شمیر به این سئوال که آیا درست است که اسرائیل ازشیعیان امل وحملاتی که به فلسطینی ها واردمی آورندحمایت می کندپاسخ دادکه سازمان امل یک سازمان معتبرلبنانی است. به گمان ما مردم لبنان مخالف استفاده ازسرزمین لبنان برای حمله به اسرائیل اند. سازمان آزادیبخش فلسطین می کوشدتا باردیگردرلبنان جایی برای خوددست وپاکند.

لوپوئن - دوم فوریه ۸۷

افراطی یا اعتدالی؟

ماجرای "ایران گیت" واردمرحله تازه ای می شود. به نوشته روزنامه واشنگتن پست تماس های دولت ریگان با افراطیون جمهوری اسلامی بوده است.

این روزنامه درشماره مورخ یکشنبه ۸ فوریه ۱۹۸۷ سندی انتشارداده که کاخ سفیدرا درمحظورتازه ای قرارمی دهد.

بموجب این سنددولت ریگان برای آزادی گروگان درمقابل دریافت اسلحه، بخلاف آنچه مدعی بود، با عناصرافراطی رژیم تهران مذاکره کرده است.

سندمنتشره ازطرف واشنگتن پست بر اظهارات پرزیدنت ریگان که گفته است با عناصراعتدالی جمهوری اسلامی، آن هم درچارچوب ملاحظات ژئواستراتژیک و تاءمین روابط بعدازمرگ خمینی، تماس گرفته بوده، مهربا طل می زند.

این سند حاکی است که درماه ژوئیه گذشته درا ورشلیم، ملاقات ومذاکراتی بین جورج بوش معاون ریاست جمهوری امریکا با یک مقام بلندپایه اسرائیلی صورت گرفته است وازطرف دیگرتائید می کندکه اسرائیل نقش موءثری در معاملات با تهران بازی کرده است.

بموجب نوشته این روزنامه آقای امیران نیر، مشاورعالی دولت اسرائیل برای مسائل مربوط به تروریسم، به آقای بوش گفته استکه اسرائیل کانال هائی برای ارتباط با ایران بازکرده وگفتگوها با افراطی ترین عناصرجمهوری اسلامی، که هیچ اعتقادی به همکاری استراتژیک" با واشینگتن ندارندوتنها هدفشان بدست آوردن اسلحه است، جریان یافته است.

درصحنه داخلی، تعقیب تحقیقات درباره این مسئله، طی ماه های آینده، مسلماً" به شانس انتخاباتی جمهوریخواهان در انتخابات ریاست جمهوری درسال ۱۹۸۸، لطمه شدیدی خواهدزد، بخصوص اینکه جورج بوش هم که سیتوانست کاندیدای قابل قبولی باشد، با این ترتیب در خط اول قضیه ایران گیت قرارگرفته است.

تورم گروگان ها

۱۲ نفرازه ۲۴ گروگان خارجی دربیروت، درسه هفته اخیرربوده شده اند. این گروگان گیری ها به چه منظوری است؟

اولا "کسب پول: تمام گروگان هائی که تاکنون آزادشده اند، خرج گزافی برای دولت های متبوع خودداشته اند.

ثانیا "گروگان ها وسیله انصراف دولتهای غربی ازمحاکمه ومجازات تروریست های زندانی، مانندمحمدعلی حمادده درآلمان وانیس نقاش وابراهیم عبدالله درفرانسه، هستند.

ثالثا "گروگانگیری میتواندازمداخله نظامی قدرت های غربی جلوگیری کند. مثل ربودن "تری ویت" نماینده اسقف اعظم کانتربوری که با موضوع تحرک ناوگان ششم امریکا درمدیترانه بستگی دارد.

به این عناصری که بعنوان قواعدکلاسیک گروگانگیری شناخته شده اندازچندی پیش یک بعدتازه اضافه شده است: گروگانگیری برای تسهیل قاچاق اسلحه درسطح بین المللی ومخترع این شیوه جدیدیک ایرانی بنام هاشمی رفسنجانی است. میدانیم که بزرگترین قبرستان سلاح های جدیددرکناره های شط العرب واقع است. دراین منطقه ازشش سال پیش جنگی درجریان است که عمده ترین مصرف کننده سلاح های پیچیده است. از تحقیقات اخیرکنگره امریکا، دنیا کم کم داردمی فهمدکه چگونه موشک های ضد تانک "تاو" وموشک های زمین به هوای "هاوک" وسایرسلاح های مدرن به قوای جمهوری اسلامی میرسیده است ونیویورک تایمزاکنون پرده ازاین رازبرمیدارد که این سلاح ها قسمت آشکاریک قاچاق عظیم اسلحه است که نظامی های وزارت دفاع امریکا - سی.آی.اے - موساد و قاچاقچیان امریکائی - اسرائیلی و سعودی درآن دست داشته اند.

اکنون همه میدانندکه در ۱۹۸۵ بودکه به برکت وجودگروگان ها، چراغ سبزکاخ سفید برای تحویل سلاح های موردنیازایران روشن شد. گفتگوی معامله بین معامله گران ایرانی واسرائیلی شروع شد. درآغاز سال ۱۹۸۵، مذاکرات برای تحویل یک پارتی بسیاربزرگ اسلحه بعلت مخالفت شیمون پرز، نخست وزیروقت اسرائیل، دچاروقفه شد. دراین لحظه حساس بودکه هاشمی رفسنجانی پیشنهادآزادی یک گروگان امریکائی را درکفه ترازو گذاشت. ازآن موقع چرخ ها به حرکت درآمدند. ملایان تهران فهمیده بودند گروگان های امریکائی برای دولت امریکا ارزشی زیادتراز آنچه آنها تصور کرده بودند، دارندووارد کردن آنها در بازارمعاملات صرفه زیادی برای ادامه جنگ دارد. مدت دوسال ازیک طرف اسلحه تحویل می شدوازطرف دیگرگروگانی آزاد می کردندولی بعدازآزادی هرگروگان، جایش را با گروگان دیگری بعنوان سرمایه تازه پرمی کردند. دراین ماجرای افسانه مانندواسطه بین امریکا وجمهوری اسلامی، آقای "تری ویت" نماینده اسقف اعظم کانتربوری بود. ولی ماء موریت آخراوخطرناک می نمود. زیرابعدازافشای افتضاح "ایران گیت" امریکا ناچارشد تحویل اسلحه به ایران را متوقف کند. آیا "تری ویت" متوجه این تغییرجدیدوضع نشده بود؟ سفیرانگلیس دربیروت تمام کوشش خودرا برای منصرف کردن اوازاقدام دراین مرحله بکاربردولی نتیجه نگرفت. تری ویت به بیروت رفت وازروز ۲۰ ژانویه ناگهان ناپدیدشد.

امروزبا ۲۴ گروگان درانبار، آدم ربایان امیدزیادی دارندکه معاملات ازسرگرفته شود.

کوتاه شده ازنوول ابسرواتور ۱۲ فوریه

تظاهرات ضد جنگ درمونیخ

بقیه ازصفحه ۱

ایرانیان شرکت کننده دراین تظاهرات درحالیکه کنسولگری جمهوری اسلامی از طرف پلیس آلمان بشدت محافظت می شد، پس ازاستقراردربرابرساختمان نمایندگی جمهوری اسلامی، با سردادن شعارهای میهنی، جنگ وقربانی شدن جوانان بدست جمهوری اسلامی وفشارو تضییق درحق زنان وهمه مردم ایران را که وسیله رژیم اسلامی اعمال می گردد، محکوم ساختند.

دریابان، قطعنامه زیرقرائت گردید و موردا ستقبال شرکت کنندگان واقع شد:

ما شرکت کنندگان درتظاهرات روز ۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۵ درمقابل کنسولگری جمهوری اسلامی درمونیخ اعلام میداریم، ... جنگ خانمان برانداز ملایان با عراق که روزانه باعث کشتارهزاران نفر از مردم میهن ما می گردد، جنگی است خلاف منافع وآرمان ملت ایران. حاصل جنگ کشتارهموطنان ویرانی شهرها ومراکز صنعتی وهمچنین به غارت دادن ثروتهای ملی، وبرکردن جیب سوداگران بین المللی اسلحه است. لذا ما تظاهرکنندگان خواهان قطع فوری بمباران شهرها و خاتمه جنگ هستیم.

- حاصل ۸ سال حکومت ملایان، جز ویرانی، جنگ، مرگ واختناق برای مردم ایران چیزی نبوده است. اکنون اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران مخالف رژیم خمینی بوده ومصمم اند که با خاتمه دادن به این رژیم که ننگ تاریخ مملکت ماست، برچم صلح وآزادی، استقلال ودمکراسی را درسرزمین ایران برافرازندوحکومتی برمبنای قانون و فرهنگ ملی درایران مستقرسازند.

شرکت کنندگان دراین تظاهرات پشتیبانی بی دریغ خودرا ازاین خواسته بحق ملت ایران اعلام میدارند ومصمم اند با تمام قوا ازمبارزات بحق نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری دکترشاپوربختیار، درجهت براندازی هرچه سریع تراین رژیم وتحقق بخشیدن به اهداف ملت ایران پشتیبانی نمایند.

یادآوری می کنیم: درهمین روز در پی ازمراکزبرجمعیت شهرهامبورگ تظاهراتی علیه جنگ، تروریسم خمینی برگزارگردید. دراین تظاهرات که به ابتکارایرانیان دمکرات تشکیل شده بود، تعدادزیادی ازطرفداران نهضت مقاومت ملی ایران مقیم هامبورگ شرکت نمودند.

علاوه براین درشهرهای گوتینگن، کلن، نیزدرمرکزشهرا عضاء و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران، اقدام به پخش اعلامیه های فارسی وآلمانی نمودند.

www.iran-archive.com

فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

تدبیر وزیران یا کرامات اولیاء؟

درقرن هفتم هجری سه سبک مشخص درنثرنویسی فارسی وجودداشت : یکی نثری بسیار مصنوع وآراسته وسرشار ازصنعت گری های لفظی وسجع ها وموازنه ها واستعمال لغت های غریب ومهجورعربی وفارسی واستشهاد به آیه های قرآن وحدیث های نبوی ـ همه به عربی ـ و آرایش کلام با شعرها وضرب المثل های عربی وفارسی . نمونهٔ کامل این نوع نوشته ها اثر ادیب عبدالله شیرازی معروف به وصاف الحضره ،موسوم به تاریخ وصاف است که نام اصلی آن عبارتی است عربی که کم و بیش یک سطررا فرامی گیرد!

نوع دوم، که درهمین قرن پدیدآمدومدت های دراز ، بلکه تاامروز، سرمشق نثرنویسان وکاتبان واهل قلم بوده وهست ،نثری است ساده که نویسنده درعین حال به آرایش کلام وصنایع لفظی درحداعتدال ،وتاجایی که سخن را مطول ودشوارنسازدوبرای فهم معنی آن به گشودن فرهنگ احتیاج نیفتد، توجه دارد ،ومی کوشدکه سخن اودرعین سادگی وروانی وآسانی ،زیبا ودل پذیر باشد. نمونهٔ کامل این گونه آثار، معروف ترین کتاب نثرفارسی ،گلستان شیخ اجل سعدی است که در اوایل نیمهٔ دوم این قرن پدیدآمد .سعدی درشیوهٔ مصنوع ومشکل وملال خیز "مقامات" تغییراتی داد و آن را به صورتی درآوردکه برای همیشه به عنوان فصیح ترین نمونهٔ سخن پارسی شناخته شد.

امانوع سوم، سبک نگارش ساده وفصیح وبی پیرایه است که دراصطلاح اهل ادب "نثرمُرسَل" نامیده می‌شود. این روش نگارش ،قدیم‌ترین وطبیعی ترین سبک فارسی نویسی است ونویسنده درآن ،جزبه بیان مقصودخویش به روشن ترین صورت ،به چیزدیگر، ازآرایش کلام گرفته تانشان دادن کمال فضل وبلاغت وسخن دانی خود ، توجّهی ندارد .نوشتن نثرمرسل که باشروع نثرفارسی آغازشد، درنگارش کتاب های علمی(تفسیر ،فقه ، فلسفه ، منطق ، عروض ، طب ، ریاضی ،طبیعی ومانند آن) همچنان ادامه یافت ،زیرا موضوع های علمی خود به اندازهٔ کافی دشواری وپیچیدگی داشتندودرک آنها به تفکرودقت نظرنیازداشت ولازم نبودکه باآراستن کلام مشکلی برمشکلات آن بیفزایند.

نمونهٔ کامل وبسیارفصیح نثرمرسل قرن هفتم ،کتاب تجارب السلف است که اثرهندوشاه فرزندسنجربن عبدالله صاحبی نخجوانی است .این کتاب به اهتمام وتصحیح شادروان عباس اقبال درسال ۱۳۱۳هـ .ش. ۱۹۳۴/. در تهران به طبع رسیده وانتشاریافته است .مرحوم اقبال درمقدمهٔ کتاب درباره آن چنین می نویسد :

«یکی ازکتب بسیارمعتبر تجارب السلف است بقلم هندوشاه که هم ازجهت جلالت مقام آن درانشاء فارسی وهم ازجهت دلکشی موضوع که تاریخ خلفا ووزرا وسلاطین معاصرایشان باشددرمیان کتب نثرفارسی کمترنظیر دارد مخصوصا" چون هندوشاه نگارندهٔ آن منشی باذوق زبردستی بوده کتاب خودرا درقالب عباراتی سلیس و فصیح وسهل الفهم ریخته ودرآوردن حکایات جذّاب و داستان های دلپذیربنهایت درجه مهارت وخوش سلیقگی بخرج داده است بطوریکه خواننده همین که به قرائت قسمتی ازآن شروع کردچنان مسخّرومفتون قلم نویسندهٔ آن میشودکه به اختیارنمیتواندرشتهٔ مطالعه را قطع کندوپس ازاتمام مطالعه برکوتاهی کتاب ونادربودن امثال آن درزبان فارسی تأسف می خورد.»

موضوع کتاب ، تاریخ خلفاست وترجمه ای است آزاد از یک کتاب مختصرا ما بسیارمفیدعربی دراین زمینه ، موسوم به الفخری . این کتاب بسیارمفید "به علت جامع بودن آن بررئوس مسائل مهم راجع به خلفا و وزرای ایشان ،ونظرخاص مؤلف آن درطرزنگارش تاریخ، وبحث درعلل تاریخی وقایع ،وبیان سرّترقی وتنزل سُلاله های مختلف سلاطین وخلفا" دانشمندان اروپا آن را موردعنایت خاص قرارداده وبه طبع وترجمهٔ آن پرداخته اند والفخری پس ازاعتنای خاورشناسان بدان، آن شهرت واهمیتی راکه شایستهٔ آن بوده به دست آورده است .

اما ترجمهٔ فارسی ،بااصل عربی اختلاف هایی دارد . مترجم بعضی قسمت ها را حذف کرده وبعضی مطالب را بدان افزوده وبرروی هم کتابی بسیاردل پذیروجالب توجّه ساخته است که تألیف آن درربع اول قرن هشتم هجری، سال ۱۳۲۳/۷۲۴ میلادی به پایان آمده است .

ازاین کتاب بخشی راکه درباره یکی ازوزیران خلفای عباسی موسوم به مؤیدالدین قمی وشرح درایت و کفایت وکاردانی اوست برگزیده ایم .درانشاء کتاب ، بجز تغییرچندلغت یا حذف چندعبارت معدود، یاخلاصه کردن بعضی مطالب تصرّفی نکرده ایم تاخوانندگان گرامی ملاحظه فرمایندکه هفتصدسال پیش ازاین فارسی ساده وهمه کس فهم راچگونه می نوشته اند.

«مؤیدالدین مردی کاردان عاقل بودواصطلاح دواوین وکیفیّت محاسبات متصرفات نیکومی دانست وبلاغت و فصاحت داشت ، تدبیرات لطیف وراءیهای درست و مَبَرّات وصدقات بسیارداشت به مشهدکاظم (= کاظمین) بیمارستانی ساخت وادویه واشربه ومعاجین مرتّب گردانیدوآن رابرا هلِ مشهدوقف کردوهم آنجا مکتبی و دارالقرآنی بنافرمودجهت ایتام علویان مشهدتاخذ و قرآن آموزندوبرآن چندان ملک وقف کردکه بشروط او وفانمایدوتااکنون آن مبرّات برقراراست . و او در مبداء کارخدمت یکی ازوزرای سلاطین عجم می کرددر اصفهان پیش ازسنّ بیست سالگی وآن وزیرازنویسندگان خویش ملول شده بودزیراکه با اوبسیارمجادله کردندی و چیزی که اوگفتی چنین نویسند ایشان صورت دیگر نوشتندی . چون این نزاع متمادی شدوزیرهمهٔ نویسندگان راازپیش خودبراندوقمی رانگاه داشت . روزی پیش اوجامه هایی آوردند بعضی درست وبعضی بریده .قمی رابنشاندتاعددجامه هاوالوان واجناس آن بنویسد وخویشتن می گفت فلان جامه صحیح و فلان جامه بریده ، وقمی صحیح رانمی نوشت امامقطوع را می نوشت .وزیرگفت چراصحیح رانمی نویسی ؟ گفت ای خداوندچون مقطوع ذکرکنم به ذکرصحیح حاجت نباشدزیرا کلمهٔ مقطوع دلالت داردبرآن که آن قسم دیگرمقطوع نیست .وزیرگفت چنین نویس که من می گویم .قمی باز خلاف کردوچنان نوشت که می دانست .وزیرکلّیره (= خشمگین) شدوآوازبلندکردوباحاضران گفت که من ازنویسندگان پیش ملول بودم جهت آن که با من لجاج می کردندوهمه راازپیش خودراندم واین جوان رااختیار کردم وگفتم باشدکه جوان است ولجاج نیاورَدوآنچه گویم بنویسد. اکنون معلوم شدکه اوازایشان لجوج‌تر است .اتفاقا" سلطان جایی نشسته بودنزدیک بدیوان. آوازوزیربشنید، کس فرستادتاصورت حال بازدانست. سلطان به خادمی گفت بیرون رووبا وزیربگوی که حق با آن جوان است وچنان می بایدنوشت که اومی گوید .قمی به این حکایت شهرت یافت وکاراوترقی کردوبااین خادم دوستی اساس نهادوبایکدیگرانس گرفتند. روزی سلطان خادم رابا شخصی معیّن کردکه به بغدادپیش وزیر ابن قصاب روندبه رسالتی ،خادم ازسلطان درخواست کرد که قمی راباخودببرد، سلطان اجازت فرمودوایشان هرسه به بغدادرفتندووزیرابن القصّاب رابدیدند و رسالتی که داشتندبگفتند وجوابی شنیدندکه مطابق سئوال نبود. خادم ورفیق درنیافتند. امّا قمی بازگشت وپیش وزیرآمدوگفت ای خداوند، جواب مطابق سئوال نیست .وزیرگفت راست گفتی .اما بدیشان هیچ مگوی ، ووزیرمعتقدقمی شدوبه خلیفه نوشت که این جوان قمی که باخادم برسالت آمده مردی عاقل است و مستحق آن که ملازم درگاه باشد. ناصرفرمودکه اورا به طریقی که دانی بازگیر. وزیرکس فرستادوقمی‌را بخواند اورانگاه داشت وگفت ازاوبماسخنان رسانیده اند و فرمان شده است که سخن ها را تحقیق کنیم بعدازآن در عقب شما بیاید .خادم ورفیق برفتندوقمی بماند .بعداز دوسه روزخلیفه اورا تشریف فرمودوکاری جهت اومعین گردانیدوچون ابن قصّاب وقوام الدّین که کاتب انشا بودوفات یافتندقمی راکاتب انشا فرمودندوچون ابوالولیدبن مینا ازنیابت وزارت معزول شدبه حکم فرمان ،آن منصب نیزبه قمی مقرردانشتندبا خلعتی فاخر ومؤیدالدین لقب یافت .

ازآن پس مؤیدالدین باآن که منصب وزارت نداشت عملاً کاروزارت راانجام می دادوچون خلیفه الناصرُ لِدینِ الله ازمؤیدالدین قمی جلادت وکفایت وراءی وتدبیر مشاهده کرداورا وزارت دادومثال (= فرمان) وزارت بخطّ خویش بنوشت ودرآن حال که قمی خلعت وزارت پوشید بسرای وزارت آمد وبرمسندنشست .خادمی ازحضرت بیامدورقعهٔ کوچک مُهرکرده به وزیردادودرآن رقعه این معنی نوشته بود: مؤیدالدین نایب ماست درشهرها وبر تمام مردم. هرکس اورااطاعت کندمارااطاعت کرده است وهرکس نافرمانی اوکندنافرمانی ماکرده است و هرکس نافرمانی ماکندبه خدای تعالی عِصیان کرده است وهرکس به خدای تعالی عصیان کندخدای اورابه آتش خواهدافکند* . این رقعه رادردیوان بخواندند و جماعت راعنایت خلیفه باوزیرظاهرترگشت زیراکه هیچ خلیفه فرمان وزارت بخط خویش ننوشت .وقمی چون وزیر شداعمال راضبط کردومماالک را مرتّب گردانیدوهرچه از حسن تدبیروصواب رای بودبجای آوردوهرگزازاوچیزی ما درنشدکه موجب عتاب وبازخواست باشد.

یکی ازنزدیکان این وزیرگفت درخلافت ناصر ووزارت قمی زنی ازدختران سلاطین عجم برعزیمت حج به بغداد آمدوآنجا روزی چندمقام کرد، ووزیرقمی باآن دختر و کسان اوآشنایی تمام داشت تاحدّی که اورادخترخواندی واوقمی راپدرگفتی ودرمدّت اقامت دربغدادهرگاه با وزیرحاجتی داشتی مرافرستادی واودرجانب غربی بغداد نزول کرده بود .روزی سوارشدتابه زیارت موسی بن جعفر رود. بایکی ازکنیزکان اونگینی یاقوت بودبزرگ به غایت قیمتی چنانکه به دوسه هزاردینارببیش ارزیدی . نگین ازکنیزک بیفتادواوندانست .چون اززیارت مشهد بازگشت ونزدیک کَرْخ** رسیدندکنیزک گفت نگین ضایع شد، وهرچندجستندبازنیافتند. اتفاقا "روزی خاتون مرا پیش قمی به کاری فرستادچون به خدمت اورسیدم با من برعادتی که میان ما بودمزاح کردوازحال خاتون بپرسیدگفتم ازخاتون مپرس که خاتون برچه حال است . وزیردلتنگ شد .گفت سبب چیست ؟ گفتم دیروزبه زیارت مشهدکاظم رفته بودکنیزکی ازآن اونگینی ازیاقوت درغایت نیکویی که به هزاران دینارارزیدی ضایع کرد درظاهرکرخ ،وچندان که بجستندنیافتند .وزیرتنگ دل شدوساعتی خاموش گشت ،آنگاه گفت این خاتون بشهر آمدوما مجال خدمتی نیافتیم وتقصیرکردیم واکنون چنین زیانی حادث شد .چون اثرتغیردروزیردیدم آن سخن بگذاشتم وبمصلحتی که آمده بودم تمام کردم وباز گشتم .روزدیگربه خدمت وزیررفتم، درحال که چشمش بر من افتادتبسّم کردوآثارِ بشاشت براوظاهربود .چون بنشستم مرا گفت طُرْفِ*** سَجّاده بردارو بنگرکه زیرآن چیست ؟ چون طرفِ سجاده برداشتم نگینِ یاقوت را دیدم که لَمَعان (= درخشش) کردومن آن نگین را پیشِ خاتون دیده بودم ومی شناختم .خواستم تابرگیرم، بر سبیل ملاعبت (= شوخی) گفت توراباانگینِ مردم چه کاراست ؟ گفتم ای خداوند این نگینی است که دی ضایع شد .زمانی مزاح کردیم .آنگاه گفت این نگین راپیشِ دخترم برکه دلش نگران باشد .من گفتم ای خداوندهر دقیقه (= کاردقیق) که به کاروزارت مربوط باشد شک نیست که هیچ آفریده به گردِ خداوندنرسد ولکن معجزات انبیا وکرامات اولیا ندانستم که خداوندرا باشدواکنون آن نیزمحقّق شد .بنده راآرزوآن است که بدانداین نگین چگونه بدست آمد؟ وزیربخندیدگفت توراباین سئوال چه کار؟ نه غرضِ توآن بودکه نگین حاصل شود. چون حاصل شدبرخیزوببر. گفتم بحق خداوندکه دست بر نگین ننهم تانداننم که چگونه حاصل شد؟ وزیرگفت چون حالِ ضایع شدنِ نگین با من حکایت کردی من ازهرنوع اندیشه کردم که نگین چگونه ضایع شده باشدوهیچ وجه از وجوه نماندکه تاءمّلِ آن نکردم، آخرانديشيدم که محتمل است نگین ازکنیزک درکرخ افتاده باشدودرعقب ایشان کسی آمده ونگین رایافته ، ازشادیِ آن که برچنین چیزی ظفریافته نخواسته باشدکه برجانب غربی مقام کند ، بجانب شرقی گذشته باشدتاازمقامی که آن رایافته دور شود .پس بفرمودم تابَریدا ربیعی سَرّورکشتی بانان را با همهٔ ملاحان که بردجله کشتی دارندحاضرکنندچنانکه هیچ کس نماندکه حاضرنشود .بَریدا رقربِ دوهزارکشتیبان را حاضرکرد وازیک یک احوال می پرسیدم ومی گفتم با تودی یا امروزکسی ازدجله گذشته که براواثرِخوف یا فرح ظاهربُوَد وتورا مزدی زیاده ازمعهودرسانیده ،هیچ کس مُقِرّ نیامد. بعدازآن بریدا رراگفتم بحقِّ نعمتِ امیرالمؤمنین که اگریک ملاح نیامده باشدوتوپیشِ من نیاورده باشی بفرمایم تاترا صُلب کنند(= به دار بکشند) اوگفت هرملاحی که دانستم آوردم مگرپیری که اورا توانایی آن نبُوَدکه کسی راازدهانهٔ کرخ بگذراند اورانخواندم. گفتم من آن شیخ رامی خواهم .بریدا ر درحال اورا حاضرکرد .چون پیشِ من آمدمن آنچه از ملاحان دیگرپرسیدم ازاوبپرسیدم .ساعتی اندیشه کرد آنگاه گفت دیروزبه دهانهٔ کرخ شخصی شتابان پیشِ من آمدوخواست که بگذرد. من گفتم چندان صبرکن که کشتی پرشود آنگاه بگذریم .اوشش درم بمن داد وگفت این شش درم بستان ومرا بگذرانیدم. من گفتم آن شخص را می شناسی ملاح گفت اگردرمیان هزاران کس اورا ببینم بشناسم. من پنج مردرا ملازمِ اوکردم وگفتم باید هیچ بازاروکانسرا ومدرسه وگرمابه ومسجدوهنگامه گاه (= محل معرکه گرفتن) نگذاری وهمه رابازطلبی وچون آن جوان را ببینی باین سرهنگان سپاری تاپیشِ من آرند .ملاح بیرون رفت وسرهنگان باا وملازم بودند. بعدازمانی بازآمدوگفت آن جوان رایافتم وبسرهنگان سپردم واینک بردرسرای است . اورابخواندم. چون چشمم برافتادگفتم اگرازاوبپرسم که چنین نگینی یافته ای یانه ، منکرشودوکاردرازشود .فی الفور اورا گفتم نگین بیاور. گفت ای خداوندرخانه است سرهنگان راباا وملازم گردانیدم تانگین بیاوردونگین ازاوبستدم واوراچیزی بخشیدم .گفتم بخداکه این تدبیر بکرامات اولیاء نزدیک تراست که به تدبیروزراء .

مؤیدالدین وزیرناصروظاهربودپنج سال وزارتِ مستنصر کردودرسحرگاه هفتم شوّال سنهٔ تسع وعشرین وستمایه (۶۲۹) اوراوپسرش فخرالدین احمدرا بگرفتندودر دارالخلافه حبس کردندوپسرش پیش ازاوبمردوگویند کشته شدواوپس ازپسربیمارشدوهمچنان بیمار از دارالخلافهٔ بغدادبیرون آمدوبخانهٔ دخترفت وبعدازاندک زمانی بمردوگویندسبب مردنِ اوفراق واندوهِ پسربود.

---

* مضمون نامهٔ خلیفه به عربی بود .ما آن را به فارسی برگردانیدیم.

** کرخ به فتح اول ،نام محله ای است معروف درجانب غربی دجله .

*** طرف به فتح اوّل وسکونِ دوم وسوم ،حاشیه وکنارهٔ چیزی .

www.iran-archive.com

اسلام در ترکیه

استانبول ـ هنگام نماز جمعه در مسجد عظیم ایمان است. پنج هزار مسلمان ترک شبکلاه بر سر دوزانو بر زمین نشسته اند و به وعظ امام که به لحنی آهنگین ادا می شود گوش سپرده اند.

امام جماعت با آواز می خواند: "اسلام است که ملت ها را می سازد." وصدایش اوج می گیرد: "اسلام ترک ها را با هم متحد می کند... آنها که از راه قرآن منحرف شده اند کافرند."

زمزمهٔ تصدیق از جمعیت بگوش می رسد.

این گونه مجالس وعظ دیگر تعجبی بر نمی انگیزد: چرا که واپس گرایی اسلامی دارد در ترکیه اوج می گیرد. افراط گرایی مذهبی در ترکیه نیز، همچون عربستان سعودی، مصر و کشورهای دیگری در خاورمیانه و نزدیک، کشور را چندپاره می کند.

اکنون سرنوشت ده ها سال سابقه اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ترکیه به شیوه غربی، که سبب شده بود این کشور در پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) نقشی محوری داشته باشد، در محاق ابهام فرو رفته است. حتی خواست دیرینه سردمداران ترکیه برای آنکه این کشور در زمره بازار مشترک اروپا قرار گیرد، اکنون در خطر تعلیق است.

هیچکس باور نمی کند که ترکیه در معرض خطر فوری یک عصیان اسلامی به سبک ایران باشد.

گرچه همسایگی با ایران می تواند آتش مذهب را در ترکیه تیز گرداند، اما از آنجا که اکثریت ترکها سنی مذهب اند، بایدا ز ایرانیان شیعی، میانه روتر باشند. بعلاوه به گفتهٔ مقامات دولتی با افزایش مجالس بحث و سخنرانی که در باره واپس گرایی در ترکیه برپا میشود شمار هواداران دموکراسی بالا گرفته است.

اما اگر نظارتی بر کار واپس گرایان اعمال نشود، خطر آن می رود که رشته کار از دست بدر رود.

کنعان اورن، رئیس جمهوری ترکیه عقیده دارد که گرچه سرچشمه را به بیل توان گرفت اما چو پر شد به پیل از آن نتوان گذشت. و اگر جلوی جمع شدن قطره ها را نگیرند دریایی بوجود خواهد آمد که از توفان آن ترکیه غرق خواهد شد.

حتی روسری نیز می تواند در ایجاد این توفان سهمی داشته باشد. اخیراً دولت پوشش روسری را که نشانه سنتی ایمان به اسلام بشمار می رود، برای دانشجویان دختر ممنوع اعلام کرده است. در پی این امر موجی از اعتراض در سطح ملی ترکیه را فرا گرفت. تا آنجا که در روز ۱۷ ژانویه اولین تظاهرات غیرقانونی، از زمان کودتای نظامی ترکیه در سال ۱۹۸۰ تاکنون، با شرکت ۴۰۰۰ دانشجوی مسلمان دانشگاه استانبول برپا شد. تظاهرکنندگان که از فعالان سیاسی بودند، با خواندن شعارهای اسلامی در سطح شهر استانبول براه افتادند.

پلیس در این تظاهرات ۱۵ تن را بازداشت کرد که دو تن از آنان ایرانی بودند و به نوشته روزنامه ها همراه با شش تن دیگر آزاد شدند. اما هفت نفر باز مانده پس از محاکمه زندانی شدند.

بازگشت به گذشته

پیدایش افراط گرایان اسلامی روابط میان اورن رئیس جمهوری، و تورگوت اوزال نخست وزیر ترکیه را شکرآب کرده است. و برخوردهای میان حزب حاکم "مادروطن" و مهمترین حزب مخالف یعنی حزب سوسیال دمکرات خلق را بالا برده و به ارتش که از دیرباز نقش حامی قانون اساسی ملی را داشته است هشدار داده است.

اسلام همواره در ترکیه نیرویی مؤثر و کارآمد بوده است. چرا که ۹۹ درصد جمعیت ترکیه مسلمانند. با این همه قوانین ترکیه که امر مذهب را از سیاست اداره کشور جدا می کند از شدت و ناهمواریهای افراط گرایی مذهبی کاسته است.

مثلاً وزارت آموزش و پرورش نظارت بر مدارس مذهبی را در دست دارد و به رهبران مذهبی و امامها به گونه کارمندان دولت حقوق می دهد و با این تدبیر نفوذ آنان را بر مردم زیر کنترل می گیرد.

اما در سالهای اخیر کارشکنی گری اسلامی دارد بالا می گیرد. و این تا حدودی از آن است که در پی کودتای نظامی و با سرکوب مخالفان چپ و راست، تنها شیوهٔ مبارزهٔ سیاسی که باقی مانده همین است.

هشدار به ارتش

در ترکیه واپس گرایی اسلامی یا ارتجاع به معنای بازگشت به دوران پیش از آتاتورک، بنیان گذار و نخستین رئیس جمهوری ترکیه است.

افراطیون مسلمان بر آنند که قانون اساسی ترکیه را برانداز ند و بجای قوانین اجتماعی، بازرگانی و قضائی که آتاتورک در دهه ۱۹۲۰ با الهام از غرب وضع کرد "شریعت"، یا قانون الهی اسلام را بیاورند.

جنگای سایلان، متخصص علوم سیاسی در روزنامه جمهوریت نوشته است:

"هدف نهضت های اسلامی آنست که اصول اسلامی بر تمامی جنبه های زندگی مردم حکومت کند. در دین اسلام حکومت به دست الله است نه مردم."

واپس گرایان اسلامی برای بازگشت به گذشته درجهات زیر عمل می کنند:

۱ ـ چهار طریقت مذهبی ترکیه، یا فرقه های اخوت، که در گذشته مهمترین کانون قشریون مسلمان بودند، با رد دیگر رخ می نمایند. این چهار فرقه مذهبی به دلیل مخالفت با اصلاحات آتاتورک ۶۰ سال پیش به دستور او ممنوع اعلام شدند و به شکل زیرزمینی فعالیت می کردند. در این فرقه های اخوت آئین های عرفانی که ریشه در اعتقادات عوام دارند، اجرا می شوند.

۲ ـ شمار نوارهای کاست، کتاب، مجله، و روزنامه های اسلامی که نظریات طریقت های مختلف اخوت را منعکس می کنند رو به افزایش دارد. سه مجله ماهانه اسلامی که در ترکیه منتشر می شود از سه مجله پرتیراژ مردانه ارکک، پلی بوی و پلی من ترکی پرخواننده تر اند. یکی از پرشنونده ترین نوارهای کاست در ترکیه، سلسله آوازهای مذهبی اسلامی است با صدای کت استیونس، خواننده معروف پاپ است، که اکنون اسلام آورده و نام یوسف اسلام برخود نهاده است.

روزنامه لیبرال "ملیت" در هفته گذشته اعلام کرد که:

سازمان داتا در بررسی که بعمل آورده نتیجه گرفته است که ۷/۱٪ از مردم ترکیه خواهان اجرای قوانین اسلامی اند. و ۱۰/۷٪ از دانشجویان طرفدار بازگشت به شریعت هستند.

کلاس های تدریس قرآن و مدارس مذهبی در ترکیه رواج می یابند. در دو سال گذشته تعداد مدارس تربیت امام تا ۲۵٪ افزایش یافته و به ۴۰۰ عدد رسیده است.

حدود ۲۳۱/۶۵۰ دانش آموز در مدارس اسلامی ثبت نام کرده اند که بنا بر آمار وزارت آموزش برابر ۹٪ کل تعداد دانش آموزان ترکیه است. این مدارس به قول یکی از روزنامه های ترکیه، ترکیه را با "تورم امام" روبرو ساخته اند.

افراطیون مسلمان با تمایل ترکیه به غرب و عضویتش در بازار مشترک اروپا مخالفند. چرا که به عقیده آنان به این ترتیب کشور به یک قلمرو اروپائی تبدیل خواهد شد. آنان در عوض برآنند که بازار مشترک اسلامی بوجود آید که رهبریش با ترکیه باشد.

نجم الدین اربا کان، معاون سابق نخست وزیر و رهبر نهضت اسلامی می گوید:

"عضویت ترکیه در بازار مشترک با علائق تاریخ یکهزار ساله ما منافات دارد."

بلندترین بانگ هشدار علیه ارتجاع مذهبی را کنعان اورن، رئیس جمهوری ترکیه سر داده است. او که پاسدار سرسخت اصلاحات آتاتورک است در دو ماه اخیر تمامی خاک ترکیه را از زیر پا گذرانده و در مدرسه ها و دانشگاه ها سخنرانی هایی درباره خطرهای تندروی های اسلامی ایراد کرده است. او در ماه دسامبر دولت را بر آن داشت تا از رویش قارچ گونه کلاسهای خصوصی آموزش قرآن و شبانه روزی هایی که توسط تشکیلات مذهبی اخوت اداره می شود جلوگیری کند. در این آموزشگاه ها دانش آموزان از والدین شان جدا میشوند و طبق اصول اسلامی تربیت و پرورش می یابند.

اورن در جلسه ای که با معلمان داشت گفته است: "بعضی از انجمن ها زیر ظاهر فریبنده انسان دوستی، جوانان ما را مغزشویی می کنند."

او همچنین نگران کوشش های بعضی فرقه های اسلامی است که سعی دارند اعضای خود را وارد نیروهای مسلح کنند. به گفته او واپس گرایان می دانند که برای رسیدن به هدف های سیاسی خود باید کنترل ارتش را بدست گیرند.

اما نخست وزیر ترکیه اوزال، در نگرانی ها و هراس های رئیس جمهوری سهمی ندارد. اوزال که مسلمانی مؤمن است و می کوشد تا روابط سیاسی و اقتصادی ترکیه را با جهان مسلمان پیوند دهد، خطر اسلام را "یاوه ای اغراق آمیز" می داند که برای تضعیف حکومت او علم کرده اند.

اوزال عقیده دارد که هیچ چیز نمی تواند ترکیه را که در راه ترقی پیش می رود به عقب بازگرداند. به عقیده بعضی از ناظران موضع گیری ملایم نخست وزیر از آنجا ناشی می شود که او نمی خواهد دل شاه خاندان سلامی نیرومند حزب حاکم "مادروطن" را بشکند.

رهبران اپوزیسیون در ترکیه بشدت به اوزال حمله می کنند و او را به جانبداری از فرقه های اخوت متهم می سازند.

اردال اینونو، رهبر حزب سوسیال دموکرات، می گوید: "در سالهای اخیر دولت از سرفعالیت هایی که علیه امور غیردینی انجام می گیرد به چشم پوشی می گذرد. اما ما به چشم خود می بینیم که چگونه دولتمردان و همدستانشان نیروهای ارتجاعی را از مدرسه تا دولت سازماندهی می کنند."

درواقع، گروهی از نمایندگان سوسیال دموکرات از مجلس خواستار شدند تا بررسی ای از حدود قدرت تندروان مذهبی بعمل آید. اما این حرکت از طرف حزب "مادروطن" که با ۴۹ کرسی اضافی در مجلس ملی ۴۰۰ نفری ترکیه اکثریت را در دست دارد، متوقف شد.

بعضی از سیاستمداران می گویند که ارتش ترکیه بخاطر ضعفی که اوزال در برابر واپس گرایان نشان می دهد درصدد تدارک کودتایی نظامی علیه دولت اوست.

به گفته بولنت اجویت، نخست وزیر پیشین ترکیه حتی غیرنظامی ها نیز برای حفظ دولت غیرمذهبی گوشه چشمی به برسرکار آمدن نظامیان دارند.

اما ارتش که در ۲۷ سال گذشته سه بار قدرت را در دست گرفته است، فعلاً می خواهد که از معرکه سیاست برکنار بماند. ژنرال نجدت اوروگ، فرمانده کل نیروهای مسلح ترکیه می گوید:

"هدف ما حفظ دموکراسی کامل در ترکیه است."

با وجود این، وی در ماه گذشته دستور داد که ۶۶ دانشجوی نظامی که در سه دانشکده نظامی ترکیه آموزش می دیدند، بعلت عضویت موثری که در فرقه های واپس گرای اسلامی داشتند، از دانشکده اخراج شوند.

نقش ایران در این بازی هنوز روشن نیست. اما اخیراً میرحسین موسوی نخست وزیر ایران گفته است که روابط بین تهران و آنکارا "... تنها بشرطی امکان پذیر خواهد بود که ترکیه به عقاید و ارزش های اسلامی احترام بگذارد."

و یک روزنامه ترکی در پی حمله های رادیو تهران به قانون ممنوعیت پوشش روسری تصویر خنده دار و گویایی را در صفحه اول خود چاپ کرده است. در این تصویر آیت الله خمینی ایرانی بر سر مجسمهٔ کمال آتاتورک عمامه می گذارد.

وال استریت جورنال ۲۶ ژانویه ۱۹۸۷

اژدهای واپسگرایی

از ملاهای حاکم بر ایران البته نمی توان توقع داشت که تاریخ ترکیه را بدانند. آنان نمی دانند که مصطفی کمال پاشا، ملقب به آتاتورک، یعنی پدر ترکیهٔ مدرن، چگونه با قدرت های بزرگ وقت، انگلستان و فرانسه، در افتادتا بتواند از درون امپراتوری شکست خوردهٔ عثمانی، یک ترکیهٔ پیروز بیرون آورد. به دلیل همین نادانی است که نمایندهٔ آیت الله منتظری در دانشگاه تهران، در بیانیه ای خطاب به مسلمانان ترکیه، آتاتورک را "خائنی" خطاب کرده است که ترکیه را به غرب فروخت.

ملاها نمی دانند که آتاتورک از آنرو با سلطان محمد ششم در افتاد و بساط سلطنت او را برچید که نمی خواست ترکیه، مانند اجزاء خاورمیانه ای امپراتوری عثمانی، تحت الحمایهٔ قدرت های بزرگ وقت شود. نمی دانند که او جلو هجوم نظامی یونانیان را گرفت که از حمایت های قدرت های فاتح جنگ اول جهانی برخوردار بودند. نمی دانند که استقلال ترکیه را به رغم قدرت های بزرگ بدست آورد.

ملاها به احتمال بسیار این ها را نمی دانند، ولی به احتمال بیشتر می دانند که آتاتورک با برچیدن بساط حکومت مذهبی در ترکیه که در وجود سلطان ـ خلیفه تجسم یافته بود، باب عالی را برچید تا راه این سرزمین به سوی نوسازی ملی و صنعتی و اقتصادی گشوده گردد. می دانند که دادگستری را از سلطهٔ آخوندها بدر آورد، می دانند که پوشیدن لباسهای مذهبی را در ملاء عام ممنوع کرد، می دانند که دستور داد مردم ترکیه قرآن را به زبان ترکی بخوانند تا مذهب برای آنان به صورت اعتقادی کورکورانه از دستورهائی در نیاید که چندوچون آن را نمی فهمند. می دانند که چندهمسری را ممنوع کرد.

ملاها اگر هم دستاوردهای سیاسی ـ اجتماعی ـ فرهنگی آتاتورک را می دانستند، با زهم تغییری در موضع خود نسبت به او نمی دادند. آنان به موجب آنچه از وی می دانند با او مخالفند. می دانند که او زنجیرهای زنگارخوردهٔ تعصب مذهبی را از پای ملت باز کرد، می دانند که این خفت سربی سنگین را از گردن مردم گشود تا بتوانند آزادتر نفس بکشند، می دانند که این یوغ را از گردهٔ آنان برداشت تا سبکبال تر بتوانند به سوی هدفهائی در خور ملتی زنده حرکت کنند. و از جمله کارهای نمایان او بر گرفتن حجاب از روی زنان بود. او با همان روحیه ای که در راه کسب استقلال و تمامیت ترکیهٔ مدرن با قدرت های بزرگ جنگید، به جنگ قدرتهای جهل و تیرگی درون ترکیه رفت که به مردان اجازه می دادند چند همسر اختیار کنند، زنان را پوشیده رو می خواستند، تمامی دولت را قلمرو فرمانروائی خود می شناختند. و جالب اینکه همین ها بودند که حاضر شدند

بقیه در صفحه ۱۱

www.iran-archive.com

گزارش‌های ایران

گزارشی از شهر موشک خورده خرم‌اباد

از گروههای خبری نهضت مقاومت ملی ایران

روزشنبه ۲۰ دی ماه یک روز پس از شروع عملیات کربلای ۵ من عازم خرم‌آباد شدم تا برای هموطنان خارج از کشور گوشه‌ای از زندگی درهم کوبیده‌شده یکی از شهرهای غربی را گزارش کنم. هنگامی که وارد خرم‌آباد شدم با اینکه هنوز شهر مورد حملات هوایی قرار نگرفته بود اوضاع کاملا" آشفته به نظر می‌رسید. خرم‌آبادیها می‌دانستند که وقتی بروجرد هدف قرار می‌گیرد خرم‌آباد هم بی‌نصیب نمی‌ماند.

ایلات و عشایر تامین کننده گوشت دم توپ

از نخستین ساعات ورودم به خرم‌آباد به تحقیق پرداختم. این شهر با جمعیت تقریبی نیم میلیون نفر تنها شهری است که جمعیت روز و شبش متغیر است و معمولا روزها تا ۳۰% بر جمعیتش افزوده می‌شود و این به خاطر هجوم روستائیان و عشایر اطراف است که برای خرید و فروش به شهر می‌آیند و غروب مهاجرت می‌کنند. یک بومی خرم‌آبادی می‌گوید خرم‌آباد از روال زندگی عادی خارج شده است شهر ما بطور مداوم در معرض تهدید بمباران است. بی‌کفایتی توام با سیاست‌های غلط اقتصادی رژیم در امور کشاورزی که هسته سازنده زندگی مردم این ناحیه بوده است بهم ریخته و خرم‌آبادیها از جمله مردم شهرهایی هستند که رژیم بسیاری از آنها را کشته و زخمی کرده است و یا به فقر و تنگدستی کشانده است.

حداقل ۹۰% مردم خرم‌آباد با عملکرد رژیم مخالفند در حالیکه اکثریت مردم بخصوص عشایر اطراف به آیین اسلام دلبستگی دارند بسیاری از مردم خرم‌آباد و عشایر ممکن است نمازشان را نخوانند اما سرشان را برای دین می‌دهند، رژیم در جنگ با عناصر چپ از اسلام خواهی عشایر سودها برده و تا چپ‌ها می‌خواستند تظاهراتی بکنند به عشایر خبر می‌دادند که کمونیستها شهر را تصرف کرده‌اند اما رژیم به همین عشایر که بعنوان دین آنها را به صحنه می‌کشد هم رحم نکرده است. اخیرا" عشیره بزرگ بیرانوند تحت فشار قرار داده است بعد از این عشیره عشایر سگوند و حسنوند هم محرومند و عشایر "پاپی" حزب اللهی هستند و اغلب افراد بسیج از همین عشیره‌اند هنگامی که در شهر با وانت بار که عمومی‌ترین وسیله نقلیه شهری است به گردش پرداختم و با مردم به گفتگو نشستم متوجه شدم که مردم با نفرت از حکومت و خرابی‌ها و بدبختیها یاد می‌کنند. یک جوان خرم‌آبادی در بازار علنی کوپن فروشان به من گفت: می‌بینی اینها همه روستائیانی هستند که باید کشاورزی و دامداری کنند حالا دولت از آنها قاچاقچی کوپن ساخته است. در هرگوشه و کنار زخمی شدگان حملات موشکی را می‌بینی با سر و وضعی دلخراش و فحش و نفرین بر لب حکایتهای تلخی از رژیم داشتند و فقر مشخصه شهری بود که تا چندسال پیش از مراکز مهم تولید محصولات کشاورزی و دامداری به حساب می‌آمد. مخالفت علنی و آشکار مردم با رژیم از یک طرف و حرکت گروههای بسیجی از سوی دیگر مرا برآن داشت تا این تعارض را بشکافم. یک کاسب عادی خرم‌آبادی جوابم را خیلی روشن داد. او گفت حساب مخالفت مردم خرم‌آباد با رژیم و شرکتشان را در بسیج‌ها از هم جدا کنید. خرم‌آبادی و مخصوصا" عشایر نیم میلیونی اطراف شهر از کودکی با اسب و اسلحه بزرگ می‌شوند. یکی از مهمترین مشغله ذهنی هر خرم‌آبادی این است که چگونه اسلحه بگیرد، از درگیری خوششان می‌آید اسم "دعوا" را گذاشته‌اند جنگ و رژیم از همین نقطه ضعف بهره‌برداری می‌کند. از طرفی با توجه به فقر فزاینده روستائیان بی‌چیز امتیازات زیادی هم به بسیجی‌ها می‌دهد اگر محصلی یک دوره بسیج را بگذراند تا پنج بار اگر رد شود باز هم امتحان می‌شود، یک مجتمع آموزشی به نام رزمندگان راه انداخته‌اند که برجسته‌ترین معلمان در آنجا تدریس می‌کنند، خیلی از محصلین که ۱۰۰% دشمن رژیم هستند به قول خودشان برای اینکه وقتشان تلف نشود و مردود نگردند به بسیج می‌روند در حالیکه ممکن است در بسیج همه عمرشان تلف شود عشایر حالا دور واحدهای کشاورزی را قلم گرفته و به قاچاق کوپن و مزدوری در جنگ و بازی با اسلحه روزگار می‌گذرانند در حالیکه مردم شهر بخصوص حقوق بگیران وضع دلگیرکننده‌ای دارند. کرایه خانه در خرم‌آباد هم سطح تهران است و بهای کالاهای اساسی غیرقابل تحمل و در چنین شرائطی ضربات ناشی از بمبارانها و غیره در اقتصاد خانواده اثرات کمرشکنی گذاشته است. اغلب کارمندان می‌گفتند برای ادامه زندگی ناچاریم در شبانه‌روز یک نوبت غذا بخوریم و بچه‌هایمان اغلب بیماریهای ناشی از کمبود تغذیه دارند.

روز بمباران موشکی

روز یکشنبه و دوشنبه که بمباران شهرهای اطراف چون بروجرد و نهاوند شدت گرفت خرم‌آبادیها عملا" خود را برای فرار از شهر آماده می‌کردند. این را هم بنویسم که خرم‌آباد تقریبا" یک شهر نظامی است. پادگان ابا عباس در غرب خرم‌آباد به فاصله ۵ کیلومتری شهر قرار دارد. در پادگان بدرآباد تیپ ۸۴ مستقر است. در شمال شرقی پادگان حمزه - در وسط شهر پادگان ژاندارمری - و یک پادگان بزرگ هم به نام پادگان سوار. به خاطر اینها و همچنین دو تلمبه‌خانه چزال و زاغه که حالا هر دو بر اثر حمله هوائی از بین رفته‌اند. پدافند خرم‌آباد را نسبت به بروجرد و سایر شهرها تا حدودی تقویت کرده‌اند اما این پدافندها که تکیه اصلی آن بر توپهای ضدهوائی کره‌ای است کاری از پیش نمی‌برد و مردم همچنان خود را در برابر حملات هوایی عراقی‌ها بی‌دفاع می‌بینند. بهرحال مردم شهر وحشت‌زده برای خروج از شهر به تکاپو افتاده بودند و من سیل مهاجرین وحشت‌زده را می‌دیدم که سوار بر وانت و سواری و مینی بوس عازم روستاهای اطراف بودند. ترس و وحشت و نگرانی در آینده و خانه‌ای که پشت سر می‌گذاشتند به خوبی در سیمایشان دیده می‌شد. بعضی‌ها که فامیلی در روستاها نداشتند به استانداری می‌رفتند و تقاضای چادر می‌کردند. استانداری به مردم پریشان و وحشت‌زده چادر می‌فروخت تا بروند در خارج شهر و در سرمای سیاه زمستان چادر بزنند. به جای اینکه در فکر ساختن پناهگاه باشد به فروش چادر مشغول است. یک مرد و زن نسبتا" مسن با یک بچه کنار خیابان منتظر وانت بودند. پرسیدم به کجا می‌روید، گفتند فامیل داریم در روستا می‌رویم پیش آنها می‌مانیم. پرسیدم خانه و اثاثتان چه می‌شود؟ گفتند: در حملات فعلی دو پسرمان را از دست داده‌ایم خانه و اثاثیه را می‌خواهیم چه کنیم.

سری به دادسرا زدم تا ببینم آنجا چه خبر است؟ یک دبیر جوان گفت: از دیروز بخشنامه کردند در حضور و غیاب سختگیری نکنید. هرکس نیامد برایش غیبت نگذارید امروز نصف بچه‌ها نیامدند. پرسیدم تکلیف شما چه می‌شود؟ خندید و گفت: ما نوکر دولتیم، گفته است شما باید بیائید و دفتر را امضاء کنید. پرسیدم در موقع حمله بشهر چه می‌کنید؟ باز هم زهرخند زد و گفت: اگر صدای موشک را شنیدیم که می‌فهمیم زنده مانده‌ایم و اگر نشنیدیم که در آن دنیا آب خنک می‌خوریم. گفتم آژیر چطور؟ گفت: اغلب در این شهر موشک‌ها زودتر از آژیر می‌رسند. پرسیدم در مدارس فکری برای پناهگاه شده است آخر اینجا یکی از هدفهای نظامی عراق است. گفت: دلت خوش است؟ چه کسی به فکر این حرفها است شهادت اصل است نه زنده ماندن.

سه شنبه صبح وضع شهر آشفته‌تر بنظر می‌رسید. [illegible] نه دو بار هواپیماهای عراقی در آسمان شهر دیوار صوتی را شکسته بودند و بروجرد و نهاوند را نیز درهم کوبیده بودند، توی شهر پیاده راه افتادم شهر آشکارا از دیروز پیش خلوت‌تر بنظر می‌رسید و فرار از شهر آشکارتر. ساعت ۱۱/۳۵ دقیقه صبح بود که من سوار تاکسی در خیابان در شهر حرکت می‌کردم که شلیک وحشتناک و پیاپی موشک‌های عراقی تاکسی را از جا کند، نیم دایره‌ای چرخید، به یک اتوموبیل وانت برخورد کرد و برجا ایستاد. صدای انفجار، صدای شکستن شیشه‌ها، صدای شیون مردم و ضجه زنان و تاریکی ناشی از غبار فروریختن ساختمانها فضای فلج کننده پدید آورده بود. من سر راننده فریاد زدم برو جلو راننده در جا خشکش زده بود و از پیشانیش خون می‌ریخت در تاکسی را گشودم و او را با خودم بیرون کشیدم و توی جوب خوابیدم. هواپیماها چهار فروند از نوع میراژ بودند و بعدا" معلوم شد ۱۰ موشک هوا به زمین به روی شهر شلیک کردند پدافندها خیلی دیر عکس العمل نشان دادند. "پدافند" چهار لوله‌ای کره‌ای است که برد موثر شرش سه هزار پا است و میراژها در ارتفاع دو برابر پرواز می‌کردند. ارتشی‌های ناحیه بعدا" به من گفتند: دو مرتبه‌ای که عراقی‌ها دیوار صوتی را شکستند در حقیقت با عکس برداری از محل استقرار پدافندها، نقطه کور را یافته و بدون ترس تا ارتفاع ۳۰۰ پایی فرود آمدند. من خودم دیدم که چگونه میراژها به سوی ساختمانهای شهر شیرجه می‌زدند، تمام طول حمله ۵ دقیقه بود و همین که مردم خود را یافتند با شیون و زاری به طرف محل‌های اصابت بمب به راه افتادند همدیگر را لگد می‌زدند، جیغ می‌کشیدند، اتوموبیل‌ها از وحشت در حال فرار به هم می‌کوبیدند و من در جستجوی گروههای امداد بودم و فکر می‌کردم حالا امام جمعه و خیل آخوندها و استاندار و حزب اللهی از راه می‌رسند و به کمک می‌شتابند. یک مرد محترم محلی به من گفت: یک بمب به استانداری خورده بود ببین چه خبر است. پرسیدم امام جمعه کجاست؟ گفت: حجت الاسلام حسینی میانه‌جی رفته است "تجره" که بهترین محصول تریاک لرستان از آنجاست. در جلو استانداری محشری برپا بود. موشک درست روی آسفالت جلو استانداری خورده بود و به علت برخورد با آسفالت سفت فشار انفجار بیشتر و ساختمان استانداری کاملا" ویران شده بود. می‌گفتند توی استانداری جلسه‌ای بوده اما استاندار نبوده است. در جلو عمارت جسد چندین محصل جوان لت و پار افتاده بود. می‌گفتند مدیری که مدرسه‌اش در آن حوالی است برای خوش خدمتی دختربچه‌ها را مجبور به آمدن به مدرسه کرده و بچه‌ها در بازگشت از مدرسه درست جلو استانداری طعمه موشک می‌شوند. عده‌ای خبر آوردند که پشت بازار کمربندی - زیر کوه مجلس ختمی بوده که موشک همه را یکجا کشته است - در خیابان علوی سه موشک خیابان و خانه‌های اطراف را به گودال خونین تبدیل کرده بود. به خانه‌های سازمانی و باغ دختران هرکدام یک موشک اصابت کرده بود. در این هیاهو فریاد التماس مجروحین و کسان کشته‌شدگان هنوز از گروه امداد خبری بود نه حمایتی، مردم زیر تلهای خاک جستجو می‌کردند. عده‌ای همراه با بیرون کشیدن اجساد زخمی‌ها فریاد می‌کشیدند خدا لعنتتان کند. چرا دست از سر ما برنمی‌دارید؟ چرا جنگ را تمام نمی‌کنید؟ کم کم جمعیت به اعتراض افتاده بود که اولین گشت ثارالله وارد خیابان علوی شد. فکر کردم برای کمک آمده‌اند اما جوانی که به من کمک می‌کرد تا مجروحی را سوار اتوموبیل کنم گفت: اینها فقط آمده‌اند که معترضین را بگیرند. هفته پیش برای زهرچشم گرفتن از مردم ۴۰۰ نفر را در تاکسی‌ها و وانت بارها و قهوه‌خانه‌ها گرفتند که چرا از امام انتقاد می‌کنید. درهمین زمان چند "لودر" برای خاک برداری رسید مردم از آمدن لودرها اخم‌ها را درهم کشیدند پرسیدم چرا ناراحت شدید؟ گفتند: اینها می‌آیند و بدون هیچگونه اقدام احتیاطی با بیلچه خودمی زنند زیر خاک و اگر کسی هم زیر خاک زنده شد با ضربه همین بیلچه‌ها می‌میرد. باور کنید روزی که عراقی‌ها خرم‌آباد را زدند تا چندوقت اغلب از زیر کپه‌های خاک که لودرها درست کرده بودند قطعات اجساد انسانی بیرون می‌آمد و مردم شهر را به گریه و شیون می‌انداخت.

به اتفاق چند زخمی به بیمارستان شهدا رفتم، تصور می‌کردم در این شهر نیم میلیونی بعد از بمباران - موشکی و با توجه به حوادث گذشته حالا سرویسهای بهداشتی و جراحان ورزیده آماده عمل هستند اما فقط چند پزشک بنگلادشی زخمی‌ها را پانسمان کردند و آنهایی که جراحتشان سنگین بود روی برانکار می‌خوابانند تا اتوبوسی برسد و آنها را به تهران حرکت دهد. درطول یکساعتی که در بیمارستان بودم چهار زخمی درجا مردند یک پرستار مرد به من گفت: ما در خرم‌آباد چند بیمارستان داریم بیمارستان عشایر - بیمارستان رحیمی - ایران - اطفال اما هیچوقت بیشتر از یکی دو جراح وجود ندارد. در شرایط جنگی دارو پیدا نمی‌شود. پنی سیلین داریم، آب مقطر برای تزریق نداریم هرچه به تهران می‌نویسیم اینجا منطقه جنگی است دارو زیاد نداریم کسی جوابگو نیست. تا غروب به چند بیمارستان و قبرستان زنگ زدم. در غسالخانه شهر با شگفتی چند سرباز را دیدم که مشغول شستشوی مقتولین موشکی بودند. یکی از آنها گفت: تا بحال ۱۳۵۰ شهید شستشو داده‌ایم صدتایی هم هستند که توی گونی جمع کردیم، نمی‌دانیم سر مال کی و دست و پا و تنه مال کدام است. گمان می‌کنم توی حمله صبح امروز ۴۰۰ تایی کشته داده باشیم. دولت فردا تعداد تلفات خرم‌آباد را در روز سه شنبه ۲۳ دی صد نفر اعلام کرد و در تمام این مدت هیچ مقام مسئولی ندیدم که امور امداد و معالجه و خاک برداری و برقراری نظم در بین فراریان را زیر نظر بگیرد. من تا روز جمعه در شهر بودم. حالا دیگر همه چیز درهم ریخته و پاشیده بود بانکها به سرعت تخلیه و در سالن یک مدرسه در حومه شهر مستقر شده بودند ادارات را هم از شهر بیرون می‌بردند. آموزش و پرورش تعطیل کامل اعلام کرده بود. معلمین و دبیران غیربومی عازم شهرهای خود می‌شدند. خانه‌ها اغلب قفل می‌شد و شهر چون طاعون زده خالی از حیات به نظر می‌رسید. ۲۴ ساعت تمام سرگردان یافتن وسیله نقلیه‌ای بودم که مرا به تهران برساند. کرایه یک اتوموبیل سواری به تهران ۵ هزار تومان است. اتوبوس‌ها را دولت به جبهه برده بود و اگر اتوبوسی ورقه خدمت در جبهه را نداشت پاسداران در پاسگاههای طول راه مسافرانش را پیاده می‌کردند. توی هر اتوموبیل یا وانت و تاکسی چند سر و کله شکسته و زخمی با نگاه گنگ و ماتشان به آینده نامعلوم می‌اندیشیدند. حاجی آقا میانه‌جی همچنان در "تجره" روزگار را در سکوت خوش ده می‌گذراند و حتی روز جمعه هم به خرم‌آباد نیامد تا نماز بخواند و به امام دعا کند. مردمی که از شهر می‌گریختند نگران "گشت یا جعفر" و اثاثیه‌شان بودند. گشت یا جعفر از محله‌ای به نام جعفرآباد می‌آید که می‌گویند همه‌شان سابقه دزدی دارند. میزان خساراتی که فقط در حمله اول موشکی در روز ۲۳ دی ماه به این شهر وارد آمده غیر از خسارات جانی سر به میلیون‌ها تومان می‌زند. خیابانها، ساختمانها، تاسیسات رفاهی و اداری که طی سالیان دراز و به کوشش نسل‌های پی در پی ساخته و پرداخته شده از بین می‌رود و هیچ برنامه‌ای برای تجدید ساختمان و یا کمک به مردم وجود ندارد. حکومتی که مدعی است می‌خواهد تا رفع فتنه در عالم بجنگد شهرهای آبادش را بی‌دفاع به نابودی می‌کشاند. هیچ کس نه در مرکز و نه در خود شهرها به فکر هیچ چیز و هیچ کس نیست. کسانی که ساختمانهایشان ویران می‌شود دیگر کمکی دریافت نمی‌کنند و صدها مجروح و بی‌خانمان که بعد از هر حمله برجای می‌مانند به فراموشی سپرده می‌شوند. اما معاملات قاچاق کوپن و ارزاق عمومی کماکان برقرار است.

روز سه شنبه ۳۰ دی ماه بار دیگر خرم‌آباد به شدت بمباران شد و روز سه شنبه پاسداران باقیمانده مردمی را که در هیچ روستا و شهری آشنا و ماوا نداشتند به زور اسلحه و به بهانه اینکه عراقی‌ها می‌خواهند شهر را بمباران شیمیایی کنند از خرم‌آباد اخراج کردند و شهر نیم میلیونی تعطیل اعلام شد.

www.iran-archive.com

فؤاد روحانی

(۶۱)

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

جریان مذاکره با کنسرسیوم

درتاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۳۳ سفیرکبیرانگلیس طی نامه‌ای خطاب به‌وزیرامورخارجه اطلاع داد که کنسرسیومی ازشرکت های بزرگ نفتی به‌صورت موقت تشکیل شده‌وآماده‌ٔ مذاکره با ایران می باشدواین گروه مرکب ازشرکت های زیراست : پنج شرکت بزرگ امریکائی یعنی نیوجرزی ، سوکونی ، کالیفورنی، گلف و تکزاس هریک به‌اسم هشت درصد (جمعا " چهل درصد)، شرکت نفت انگلیس با سهم چهل درصد ، شرکت شل با سهم چهارده وشرکت نفت فرانسه‌با سهم شش درصد ، و اضافه کردکه‌این گروه بمجرد اطلاع ازآمادگی دولت ایران نمایندگانی برای شروع مذاکرات به تهران خواهدفرستاد . روز ۲۲ فروردین نمایندگان کنسرسیوم وارد تهران شدند .درتاریخ ۲۱ فروردین هیئت وزیران انجام مذاکره‌با کنسرسیوم‌را بموجب تصویب نامه‌به‌هیئتی مرکب ازدکترعلی امینی وزیر دارائی وسهام السلطان بیات مدیرعامل شرکت ملی نفت وفتح الله نوری اسفندیاری عضوشورای عالی برنامه محول نمود .مذاکرات درموضوع شرایط قرارداد دردومرحله‌انجام شد : از ۲۵ فروردین تا ۲۸اردیبهشت ۱۳۳۳ وازاول تیرتا ۱۱ مرداد ۱۳۳۳ درطی این جلسات نمایندگی کنسرسیوم‌بعهده‌ٔ یکی ازمدیران شرکت نیوجرزی با تعدادی معاونین بود . درموضوع غرامت شرکت نفت انگلیس مذاکرات در ۱۸ جلسه بین ۳۱ فروردین و۱۱ مرداد ۱۳۳۳ انجام شدودر این جلسات نمایندگی شرکت نفت انگلیس بعهده‌ٔ سفیر انگلیس ومشاورانش بود .به‌این ترتیب مذاکرات سه ماه‌ونیم بطول انجامیدومنجربه‌عقدقراردادنفت یا " قانون فروش نفت وگاز " گردید .اعضای هیئت نمایندگی ایران درطول جلسات روی اصول زیرتکیه کردند : رعایت قانون ملی شدن نفت ،تثبیت نکاتی که‌ضمن پیشنهادهای تسلیمی به‌دولت دکترمصدق به نفع ایران مورد تصدیق قرارگرفته‌بود ، توجه به وجود تفاوت بین وضع ایران ووضع سایرکشورهای نفت‌خیز خاورمیانه ، ولی نمایندگان کنسرسیوم همه‌ٔ این اصول راردکردند .دربارهٔ پیروی کامل ازقانون ملی شدن نفت اظهارنمودندکه‌بعضی ازهدف های آن بکلی غیرعملی است ودولت بایددرآنها تجدیدنظرکند . نسبت به‌پیشنهادهای گذشته همه‌ٔ آنها را مختفی‌دانستند وهروقت به‌آنها اشاره‌می شدیا اظهاربی‌اطلاعی‌می کردند یا می گفتند گذشته‌گذشته است وامروزبا وضع دیگری روبروهستیم مخصوصا " ازآن جهت که‌درحقیقت بازارهای دنیا ازنفت ایران بی نیازشده‌اند .بالاخره‌دربارهٔ تفاوت وضع ایران با وضع سایرکشورها هم‌می گفتند بغرض آنکه‌چنین تفاوت وجودداشته‌باشد برای شرکتها به‌هیچ وجه ممکن نیست که‌درتعیین شرایط معامله مزیتی نسبت‌به‌ایران قائل شوندچون درآن صورت چنین تبعیض موجب برهم‌زدن قراردادهای موجوددرسایر کشورهاخواهدشدولطمهٔ بزرگی به‌منافع شرکت ها وارد خواهدآمد .دریک جلسه که‌دکترامینی اظهارکرددولت ایران نمی تواندرمقابل مجلسین چنین استدلال کند که‌شرکت ها بخاطرحفظ منافعی که‌درسایرکشورها دارند حاضربه‌ادای حق ایران نیستند نمایندگان کنسرسیوم درجواب گفتند موضوع‌برای ما حیاتی است واگرشما قادر به‌متقاعدکردن مجلسین نیستیدبهتراست ازمعامله‌با ما صرف نظرکنید .

شرح کوششی که‌هیئت نمایندگی ایران طی جلسات عمومی وشخصی دکترامینی طی تماس های خصوصی با سفرای انگلستان وامریکا ونمایندگان کنسرسیوم برای احقاق حق ایران به‌عمل آوردندبایدبه‌تفصیل درتاریخ عقد قرارداد کنسرسیوم ضبط شود .ما اینجا فقط به‌ذکر موضوع‌های عمده‌ای که‌آنها طرح وباجدیت تمام‌تعقیب نمودند ولی درنتیجهٔ سرسختی نمایندگان طرف (واحساس خوددایربرلزوم‌پایان دادن به‌وضع بحرانی) نتوانستندبه‌کرسی نشانندا کتفا می کنیم : سهمیم نمودن ایران درکنسرسیوم ، احترازازعنوان تنصیف عواید (رژیم ۵۰/۵۰) بجای پرداخت بهای نفت که تفصیل آن ضمن شرح مقررات قراردادکنسرسیوم‌خواهد آمدوعناوین دیگرکه‌جزئی ازترتیبات امتیازی بود ، آزادبودن شرکت ملی نفت درصدورقسمتی ازنفت تولیدی به‌حساب خود مخصوصا " برای ادامهٔ معامله‌با شرکتهائی (بویژه‌ژاپنی وایتالیائی) که‌دردورهٔ بحرانی با شرکت ملی معامله‌کرده‌بودند ، تسریع دربالا بردن میزان صادرات ، احتساب سهم ایران ازعواید‌فروش نفت تصفیه‌شده براساس قیمت واقعی فرآورده‌ها ونه‌به عنوان حق العمل پالایش وبخصوص واگذاری کلیه عملیات به‌شرکت ملی نفت با این تفاهم که هر موٴسسه‌ای که‌تشکیل آن برای رساندن نفت ایران به بازارهای جهان لازم باشد عامل واقعی شرکت مزبورو تابع دستورآن شرکت شناخته‌شود ، محدودنمودن قرارداد به‌بیست سال ، قبول حکومت قانونی ایران ونه‌اصول قانون بین المللی درصورت بروزاختلافات ورجوع‌آن به‌داوری. درنتیجهٔ عدم توفیق دراحرازاین نکات قراردادی که منعقدگردیددرحقیقت منعکس کنندهٔ نظریات نمایندگان ایران نبودوبدون تردیدوجود یک وضع اضطراری درآن تاثیر داشت .

نتیجه مذاکرات

قراردادفروش نفت وگاز (معروف به‌قراردادکنسرسیوم) درتاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۳۳ امضاشدودرتاریخ۲۹مهر و ۶ آبان به‌تصویب مجلس شورای ملی ومجلس سنا رسید . اینک خلاصه‌ای ازمندرجات آن :

طرف های قرارداد

بطوری که‌گفته‌شد قراربود پنج شرکت بزرگ امریکائی هریک با سهم ۸ درصدعضوکنسرسیوم باشندامامقبل از توشیح قراردادسهم هریک ازشرکت های مزبور بنابه درخواست دولت امریکا به ۷ درصد کاهش داده‌شدوسهم ۵ درصدی که‌به‌این ترتیب آزادشد به ۹ شرکت مستقل امریکائی (غیرعضوکارتل بین المللی) واگذار گردید .شرکت نفت انگلیس با سهم ۴۰ درصد ، شرکت داچ شل با سهم ۱۴ درصد ، وشرکت نفت فرانسه‌با سهم ۶ درصد .

ناحیه قرارداد

همان ناحیهٔ امتیازی شرکت نفت انگلیس وایران با تغییرات جزئی درموردجزایرخلیج فارس .

مدت قرارداد

یک دورهٔ اصلی ۲۵ سال وسه‌دورهٔ تمدیدی هریک ۵ سال ولی تمدیداصولا" دراختیارشرکت ها بودواگر آنها تقاضای تمدیدمی کردنددولت عملا" مجبوربه قبول آن بود . بنابراین مدت‌حقیقی قرارداد ۴۰ سال بودومسئله‌تمدیدفقط صورت‌ظاهری بود برای ارضاء هیئت نمایندگی ایران که‌اصرارمی کردمدت محدود به‌همان دورهٔ اصلی باشد .ضمنا " هیئت نمایندگی کنسرسیوم برای آنکه‌نفعی برای ایران در قبول تمدیدقائل شود موافقت‌کردکه‌هریک از درخواستهای تمدیدتواءم با تقلیل ۲۰ درصدازناحیهٔ مشمول قراردادباشد .

طرزاداره عملیات

کنسرسیوم برای ادارهٔ عملیات فنی دوشرکت بعنوان شرکتهای عامل یکی برای اکتشاف واستخراج ویکی برای پالایش تاءسیس نمودودرایران به‌ثبت رساند کلمهٔ " عامل " نیزفقط صورت‌ظاهری بودبرای ارضاء دولت ایران که‌اصرارمی کرد هیچ‌شرکتی نبایددرکار صنعت نفت ایران دخالت کندمگربه‌عنوان عامل ایران ولی درحقیقت "شرکت های عامل" عامل کنسرسیوم بودند نه‌دولت ایران زیرا وجوه‌سرمایه وهزینهٔ عملیات جاری ودستورراجع به‌اکتشاف ومیزان تولیدو پالایش وبطورکلی تصدی همه‌کارها رااز کنسرسیوم می گرفتند اما دولت ایران حق اظهارنظردرجریان امورونظارت برطرزعمل شرکت های مزبوروودست رسی به اطلاعات آنها راداشت واین حق هم‌به‌وسیلهٔ عضویت دو مدیرایرانی درهریک ازهیئت های مدیرهٔ شرکت های عامل (دونفرازهفت نفر) وهم‌به‌وسیلهٔ تماس شرکت ملی نفت با شرکت های مزبوروا عضای کنسرسیوم‌اعمال می گردید .ضمنا " چون نفت تولیدی به‌شرکت های عضو کنسرسیوم به‌نسبت سهم‌آنها تحویل می شدهریک ازآنها یک شرکت تجارتی تاءسیس ودرایران ثبت نمودکه‌نفت متعلق بخودرا تحویل گرفته‌وبه‌فروش برسانند . اما عملیات غیرصنعتی که‌جزوامورفنی نبودامابا آنها ملازمه‌داشت مانندساختمان خانه‌ها ،تاءسیس بیمارستان وتاءمین اموربهداری وحمل ونقل ورفاه کارکنان برعهدهٔ شرکت ملی بود . درناحیهٔ قرارداد حق مبادرت به‌عملیات فنی منحصربه‌شرکت های عامل بود اما اگرشرکت های عامل درمحل معینی ازناحیهٔ قراردادتصدی عملیات اکتشاف وتولیدرا مقرون به صرفه‌نمی دیدند دولت می توانست اگرچنین عملیات یعنی اکتشاف یا پالایش یا لوله‌کشی را به‌صرفهٔ خود تشخیص دهد فقط درآن محل والبته‌به‌خرج خودا ینگونه عملیات را اجراکند به‌شرط آنکه‌نفت تولیدی ازآنرا فقط به‌مصرف داخلی تخصیص دهدوبه‌خارج صادرنکند .

ترتیبات مالی

فراهم‌نمودن تاءسیسات ثابت برعهدهٔ شرکت های عامل بود .اینگونه‌تاءسیسات بمجردنصب دارائی شرکت ملی محسوب می شدوشرکت بهای آنرادرده‌قسط سالانه‌مساوی به بستانکارحساب شرکت های عامل می گذاشت .اما شرکت ها درازای حق استفادهٔ انحصاری ازتاءسیسات مبلغی معادل هریک ازاقساط بدهی شرکت ملی بعنوان استهلاک به‌بستانکارحساب شرکت ملی منظورمی کردند و این دورقم‌بدهکاروبستانکاریک دیگررا خنثی‌می‌نمودند . درموردتاءسیسات موجودازمان شرکت سابق شرکتهای عامل استهلاک آنرا خودبرداشت می کردند . با این استدلال که‌شرکت ملی چیزی ازبابت بهای آنها نپرداخته بود .فراهم نمودن لوازم‌منقول نیزبرعهدهٔ شرکتهای عامل بود .که‌بهای آنرا جزوهزینه‌های جاری منظور می کردند .استهلاک اشیاء منقول موجودازمان شرکت سابق را شرکت های عامل طبق همان استدلال مربوط به تاءسیسات ثابت به‌نفع خودبرمی داشتند .تهیهٔ هزینه عملیات غیرصنعتی بالمناصفه برعهدهٔ شرکت ملی و شرکت های عامل بود بطوری که‌دربخش غرامت گفته خواهدشد شرکت های عامل ازبابت استهلاک اموال باقی مانده‌ازمان شرکت نفت انگلیس مبلغی معادل ۲۱ میلیون لیره‌ازدرآمدفروش نفت به‌نفع خودبرداشت کردند .

میزان تولید

درآخرین سال عملکردشرکت نفت انگلیس یعنی ۱۹۵۰ درحدود ۳۳ میلیون تن نفت درایران تولیدگردید ولی طی مدت‌چهارسال بعد تولیدنفت ایران جمعا "از ۲۳ میلیون تن تجاوزنکرد .دولت ایران چون درنتیجهٔ توقف صنعت نفت دردورهٔ بحرانی دچارمضیقهٔ مالی سختی شده‌بودانتظارداشت کنسرسیوم به‌ترتیبی عمل کند که‌ایران هرچه‌زودترمقامی راکه‌قبل ازملی شدن درتولیدنفت بین‌کشورهای نفتخیز منطقه‌داشت دوباره بدست آورد ولی درمدت بحرانی‌صنعت نفت ایران شرکت های کارتل برای جبران کمبودنفت ایران میزان تولید رادر کشورهای دیگرمنطقه‌یعنی کویت وعراق و عربستان سعودی بالا برده‌بودندونمی خواستنداز میزان تولیددرآن کشورها بکاهند .بالاخره‌نمایندگان کنسرسیوم موافقت‌کردند که‌تولیدنفت خام به‌تدریج طی سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ و۱۹۵۷ به‌میزان ۳۵میلیون مترمکعب برسد .ولی نسبت به‌سالهای بعدبدون تعهد ازدیادتولیدفقط پیش بینی کردندکه‌صدورنفت ایران به‌مقداری افزایش خواهدیافت واین افزایش براساس معاملهٔ مساوی باسایرکشورهای نفت‌خیزخاورمیانه و متناسب با ازدیادمصرف نفت درنیمکرهٔ شرقی صورت خواهدگرفت .

ترتیب معاملات

تعیین درآمدایران ازمعامله باشرکت های کنسرسیوم تابع یک فرمول پیچیده‌وغیرواقعی بودبه‌این معنی‌که ظاهرامر عبارت ازفروش نفت ازطرف شرکت ملی به اعضای کنسرسیوم (برای رعایت‌صوری قانون ملی شدن) وباطن امراعمال یک ترتیب امتیازی طبق روش معمول درسایرکشورهای منطقه‌بود .شرکت های امریکائی نمی خواستند خودرادرمقابل مقامات مالیاتی امریکاخریدارنفت وپرداخت کنندهٔ قیمت آن معرفی کنندچون درآن صورت مشمول پرداخت مالیات بردرآمددرامریکا می شدندوحال آنکه‌اگرچنین وانمود می کردندکه‌آنچه‌درکشورهای دیگرمی پردازندمالیات بردرآمداست ازپرداخت مالیات درامریکا معاف می شدند . ضمنا " چون لازم بودعنوانی برای عملکرد خود درکشورهای مربوطه قائل شوندخودرا صاحب نوعی " نفع اقتصادی " نسبت به‌عین نفت تولیدی معرفی می کردندکه‌با زطبق رسم‌امریکا می بایست درازای آن مبلغی بعنوان بهرهٔ مالکانه‌به‌صاحب اصلی حق بپردازند .این پرداخت که‌درامریکا معادل ۱۲ یک دوم درصد قیمت نفت تولیدی بودوبه‌صاحب معدن تعلق می گرفت درفرمول معاملات ایران نیزتحت عنوان " پرداخت مشخص " ونه‌بهرهٔ مالکانه منعکس شد . با این تفاوت که‌اینجا نیزاین پرداخت فقط صورت ظاهر بوده‌وواقعیت نداشت .زیرا عینا " ازبدهی مالیاتی شرکتها کسرمی شد . ترتیب مقرردرقراردادین بودکه هریک ازشرکت های بازرگانی نفت سهم خودرا ازشرکت ملی به‌وسیلهٔ شرکت های عامل تحویل می گرفت تاآنرا یا بصورت نفت خام ویا قسمتی نفت خام وقسمتی تصفیه شده‌درپالایشگاه‌آبادان صادرکنند .صدورنفت تواءم‌با یک فرمول حاکی ازفروش آن درایران براساس قیمت اعلان شده‌بود .شرکت های بازرگانی روی این قیمت منهای مبالغی بعنوان تخفیف وحق العمل فروش مالیات بردرآمدبه‌نرخ ۵۰ درصد (رژیم ۵۰/۵۰ معمول درسایر کشورها) می پرداختند .

هم‌میهنان عزیز!
هرروزتلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران ازساعت ۱۱ صبح شمارا درجریان آخرین خبرهای ایران وجهان قرارمی دهد .
۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

www.iran-archive.com

آینده رژیم اسلامی

هرجا که سیاستی باشد، نبرد قدرتی هم هست. سیاست از جمله بدین معنی است که حزبها، گروهها و انسانها برای تسخیر قدرت دولتی با یکدیگر به نبرد می پردازند، آنجا که این نبرد نباشد، سیاستی هم وجود ندارد. چه در دموکراسیها و چه در دیکتاتوریها ـ همه جا این راه و رسم وجود دارد. ولی تفاوت نبرد قدرت در دموکراسیها با دیکتاتوریها در این است که در یکی قاعده‌های بازی رعایت می شود و در دیگری نمی شود. شاید هم بتوان گفت که قاعده‌های بازی در دو رژیم با یکدیگر فرق می کند.

در یکی کسی مجاز نیست که به حریف ضربه‌های خطا بزند، حال آنکه در دیگری هیچ ضربه‌ای خطا بشمار نمی آید. آنچه امروز در جمهوری اسلامی می گذرد، نبرد قدرتی است مانند نبرد قدرت در همهٔ دیکتاتوریها. نبردی است که تاکنون در سطحی پائین تر از خمینی ـ ولی فقط یک درجه پائین تر از آن ـ بشدتی تمام در جریان است و در آن، حریفان هر ضربه‌ای که بتوانند به یکدیگر می‌زنند.

از آغاز رژیم تهران تاکنون تقریبا" هیچ کس مطابق قوانین و قاعده‌های جاری، حتی در خود جمهوری اسلامی، حریف خود را از میدان بدر نکرده است. مهدی بازرگان همان گونه با شبه کودتائی از صحنه خارج شد که ابوالحسن بنی صدر، از این پس نیز نبرد قدرت در مجراها و مسیرهای عادی جریان نخواهد داشت، چنان که اکنون نیز ندارد.

البته همواره ضربه‌ها مستقیما" متوجه حریفان اصلی نیست، ضربه‌ها غیر مستقیم وارد می آید. ضربه‌ها گاه می توانند بسیار نزدیک به حریف فرود آید ـ چنان که در مورد مهدی هاشمی در ارتباط با حسینعلی منتظری دیدیم. نیز گاه می توانند بسیار دور از حریف فرود آید ـ چنان که در مورد جرالد سایب روزنامه نگار امریکایی، و تری ویت فرستادهٔ کشیش اسقف کانتربری، در ارتباط با هاشمی رفسنجانی می‌بینیم. مخالفان رفسنجانی این قدر زور نداشتند که بتوانند مک فارلین فرستادهٔ ویژهٔ ریگان را بازداشت کنند، هرچند که چنین قصدی داشتند، ولی این قدر زور شان

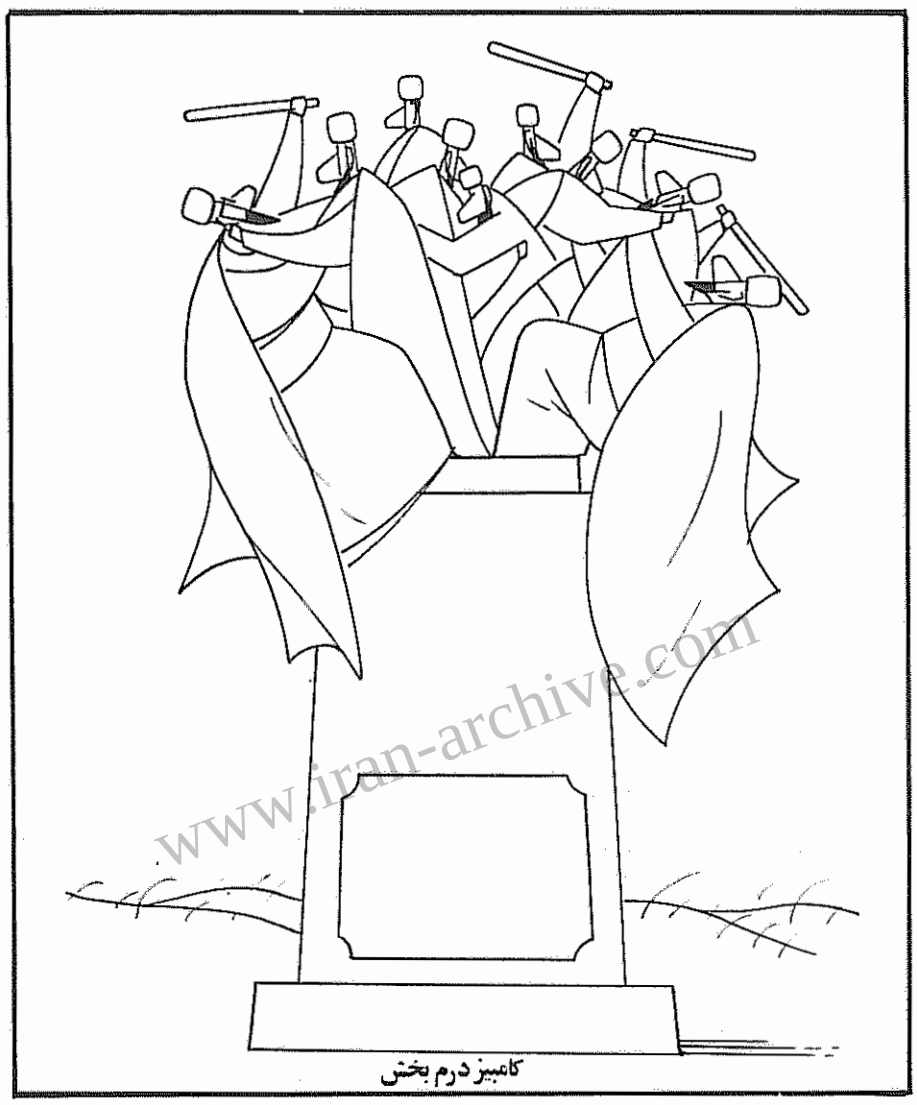

کامبیز درم بخش

رسید که بتوانند جرالد سایب روزنامه نگاری را که برای شرکت در کنفرانس مطبوعاتی رفسنجانی به تهران خوانده شده بود، دست کم برای چند روزی هم که شده، بازداشت کنند. سایب را به اتهام جاسوسی برای اسرائیل بازداشت کردند، ولی او برای سفر به ایران از کنسولگری رژیم تهران در فرانکفورت روادید معتبر گرفته بود و در برنامهٔ پایانی سفر نیز که مصاحبه با هاشمی رفسنجانی بود شرکت کرد.

نیز خبرگزاریها می گویند که بازداشت تری ویت در لبنان به نبرد قدرت در رژیم تهران برمی گردد. تری ویت برای نخستین بار نبود که با تروریست های نزدیک به رژیم تهران به مذاکره می پرداخت. با اینهمه به خطری که در مأموریتهایش مندرج بود، خوب آگاهی داشت که گفت اگر گرفتار شد برای آزادی او باجی نپردازند و به خشونت دست نیازند.

بازداشت کنندگان تری ویت و جرالد سایب خوب می دانند که دارند چکار می کنند، هرچند که دست خود را رو نمی کنند. آنان اگر به روزنامه نگاران متهم جاسوسی می زنند، ولی در بارهٔ فرستادهٔ اسقف کانتربری چه می توانند گفت که خود بارها با وی به مذاکره نشسته اند؟

به هر حال پیامهای آنان بسیار صریح‌تر از آن است که رفسنجانی آن را درنیابد. از سوی دیگر بسیاری نشانه‌ها حکایت از آن دارد که رفسنجانی در مذاکره با غرب و امریکا ـ اسرائیل بیش از آن جلو رفته است که بتواند بسادگی عقب گرد کند. اما در عین حال خود را در برابر تندروهای رژیم آسیب پذیرتر از آن می بیند که بتواند به نزدیکی خود با غرب آشکارا اعتراف کند. این است که تاکتیک تناقض آمیزی انتخاب کرده است بدین ترتیب که با هرگامی که به سوی غرب بر می دارد، دشنامی هم از زبان جاری می سازد. ولی دشمنان او منتظر فرصت نشسته اند تا از این تناقض گوئی ها به عنوان حربه‌ای علیه او استفاده کنند.

کوشش رفسنجانی بر این است که تا خمینی حیات دارد و نفسی می کشد، از او برای جا انداختن قدرت خود سود برگیرد. ولی خمینی این قدر که در بند نگاهداشتن قدرت لغزان خویش است، برای جانشین شدن رفسنجانی تب و تابی نشان نمی‌دهد. او نه تنها به آیندهٔ ایران اهمیتی نمی دهد، بلکه چنین پیدا است که برای آیندهٔ رژیم نیز اهمیتی قائل نیست.

www.iran-archive.com

رادیو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامهٔ اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز)، ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

برنامهٔ دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردیف‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه ردیف‌های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

فریبی زیر نام "پادزهر کمونیسم"

بقیه از صفحه ۳

دل بستند و همین خصلت عاریتی بود که بر اعتبار سیاسی امریکا صدمات جدی وارد ساخت و سبب شد که سایرین و حتی دوستان و هم‌پیمانان ما بخود بگویند که سیاستهای امریکا، محصول مراجع امریکائی نیست." قبلا" اشاره کردیم: برداشت‌هائی از این قماش فقط چند هفته‌ای است که در مطبوعات و رادیوها و تلویزیون های امریکا بچشم می خورد که طبعا" باید دلیل آنرا به حساب حوادث (جنگ ـ آدم‌ربائی ـ تدارکات تروریستی در غرب) نوشت وگرنه پیش از این هرگز بر سر جانداری از این گونه مطرح نبود که: "آیا دربافت رژیم جمهوری اسلامی ظهور اعتدال بنا بر مفاهیم متعارف و معقول آن امکان پذیر هست؟ و اگر هست آیا در تمیز معتدل از نامعتدل همین کافی است که گروهی قاصدی روانه کنند و به "اعتدال" خود بلافند و اعتماد مخاطب را برانگیزند؟"

واقعیت این است که امریکائیان علی‌رغم فرصت‌ها و امکانهای وسیع مادی و مطالعاتی، در فضای سیاست خارجی خود، چندان که در خور آمادگیهای یک ابرقدرت است، از تجربیات غنی و اطلاعات مطمئن و راه‌گشا (به ویژه از حال و هوای جهان سوم) بهره‌مند نیستند. آنگونه که شایسته است از عواطف مللی که قرن‌ها از فشار استعمار و استبداد دبستوه آمده‌اند آگاهی ندارند ـ آنچنان که سزاوار است به شگردهای حریف جهانی خود پی نبرده‌اند. پس از جنگ جهانی دوم ـ در این چهار دهه‌ای که مصادف با حضور "ابرقدرت امریکا" در صحنهٔ سیاست بین المللی است، وجههٔ امریکائیان تحت تأثیر ناپختگی ها، تصمیمات عاریتی و عجولانه، تضادهای آشکار در دیدها و روش ها و از همه خطرناک تر در نبالهٔ روی از سیاست هائی که بسود خود با قدرت امریکا سودا کرده‌اند، بسختی آسیب دیده است.

نگارنده در مقاله‌ای (قیام ایران شمارهٔ ۱۷۹) با عنوان: "دیپلماسی امریکا بکجا کشیده میشود"، به پاره‌ای از این کج روی ها و ناپختگی ها، طی سی و سه سال گذشته و تنها در ارتباط با ایران اشاره کرده و از تفصیل مجددشان بی نیاز است. تضاد عریانی که امروز در مسیر ارتباطات پنهانی با رژیم جهنمی "ولایت فقیه" همچنان از ناپختگی های امریکائی حکایت می کند، در این است که از یکسو بر "چرخش اصولی" سیاست های خود "به ترک حمایت از رژیم‌های فاسد و خودکامه" شاهد می آورند و از سوی دیگر به "حکومت" فاجری پل می بندند که با سبعیت و رذالت ذاتی خود بغض و کین ملتی را برانگیخته و شنیدنی است که این بازی را به حساب "تدبیری" می نویسند که گویا تنها پادزهر کمونیسم در منطقه است. مسافری از ایران، نقل می کرد تا پیش از حوادث اخیر "مرگ بر شیطان بزرگ" عربده‌ی حزب الله بود و سکوت پاسخ مردم ولی ظاهرا "دوره‌ای است که همه چیز در جریان جابجائی است.

حرف آخر اینکه مهم نیست، بیداری سراغ از این یا آن خواهد گرفت یا نخواهد گرفت، مهم این است که ملت ایران از حوادث بیاموزد که در این میدان باید بر مشیت ذات خود متکی شود که قابل اتکاء است و مشیت دیگری در کار نیست.

نامه سرگشاده بازرگان

سراب پیروزی

بقیه از صفحه ۱

اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی، در این نامه از سکوت مقام های جمهوری اسلامی در بارهٔ میزان وحشتناک تلفات انسانی و ضربه های مرگبار عراق بر شهرهای ایران ابراز تعجب کرده است.

بازرگان در نامهٔ خود، شخص هاشمی رفسنجانی را هدف حمله قرار داده خطاب به وی می گوید: "شما با حرف های ناشیانه و نامسئول خود، ایران را در جهان منزوی کرده اید. چه کسی به شما حق داده است که زندگی نسل های کنونی و ثروت و منابع بیکران ایران را نابود کنید تا به گفته خود یک مرد را تنبیه کنید، ولو آن که این مرد، بزرگ ترین جنایتکار همهٔ قرون و اعصار باشد؟

آیا تنبیه او به قیمت جان صدها هزار و شاید میلیون ها ایرانی و انهدام کامل شهرهایی از ایران، کار درستی است؟ کدام چوپان است که برای گرفتن انتقام خون یکی از گوسفندانش که گرگ ها او را دریده اند تمامی گله را به کام مرگ حتمی بکشاند؟

هفت سال است که شما در صحرای سوزان سراب ها دنبال پیروزی می گردید. در این اثنا، شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" شما دارد به "جنگ، جنگ تا نابودی" تبدیل می شود. چه کسی به شما اجازه داده است به بهانهٔ سقوط صدام حسین، ملتی را به سوی نابودی کامل ببرید؟ در حالی که با کنار رفتن صدام، یک دیکتاتور دیگر یا دولتی هوادار آمریکا جانشین وی خواهد شد که شما گفته اید آن را قبول خواهید کرد."

بازرگان خطاب به زمامداران رژیم تهران می گوید:

"شما کشور ما و ملت ما را به سکوت و خاموشی کشانده اید. جنگ را بی جهت طولانی کرده اید تا بتوانید قدرت لرزان خود را در درون مرز تحکیم کنید. به همین دلیل است که نمی توانید تغییر دیپلماسی بدهید.

بازرگان در نامهٔ سرگشادهٔ خود می گوید که هاشمی رفسنجانی که منشاء و مبداء تصمیم های بزرگ شده است، باید مسئولیت وضع کنونی را که به بن بست رسیده است در بست قبول کند.

بازرگان می گوید: "اسرائیل، فاتح اصلی این جنگ است. اسرائیل آتش جنگ را دامن می زند و آرزوی نابود شدن نیروهای نظامی دو کشور را دارد."

در پایان، بازرگان از رفسنجانی می پرسد: "آیا می خواهید این جنگ را تا نابودی آخرین خانه های مردم و تا آخرین نفر در ایران و عراق ادامه دهید؟"

کوتاه شده از لوموند - ۹ فوریه ۸۷

تری ویت هنگام فرار مجروح شد

به نوشته ی نشریه ی آلمانی بیلد - زایتونگ، تری وایت فرستاده ی ویژه ی اسقف کانتربوری می کوشید تا از دست ربایندگان خود بگریزد، به شدت مجروح شد.

بیلدزایتونگ می نویسد: تری وایت موفق شده بود از زندان مخفی خود خارج شود. اما به هنگام فرار با یک نگهبان مواجه شد که با مسلسل دستی به سوی او شلیک کرد.

به نوشته ی بیلدزایتونگ تری وایت در خطر مرگ قرار دارد. وی که قرار بود برای آزادسازی گروگان های آمریکائی در لبنان میانجیگری کند، از سوی ربایندگان خود محاکمه ی اسلامی شده است.

تلاش تری وایت برای فرار سه شنبه ی گذشته صورت گرفت. از سوی دیگر نشریه ی انگلیسی تایمز نوشت: تری وایت که چندی پیش به بیروت رفت، از سوی گروه اسلامی که وی برای آزادی گروگان های آمریکایی با آنان مذاکره می کرد، محاکمه و زندانی شد.

به نوشته ی تایمز، تری وایت که در حال انجام مذاکرات با گروهک تروریستی جهاد اسلامی بود، بازداشت گردید.

در عین حال، کاخ لامبث، مقر کلیسای انگلیس، و وزارت امور خارجه انگلستان از هرگونه اظهار نظری در این باره خودداری کرده اند.

به گفته ی منابع آگاه در بیروت شخصی که نام او فاش نشده، درباره ی ربودن تری وایت گفت: گروگان گیرها، حفظ حیات تری وایت را تضمین کرده بودند، اما این تضمین شامل آزادی اقدامات وی نبود. و پس از ربوده شدن تری وایت، تماس گروگان گیرها، با تمام منابع قطع شد.

به گفته ی یک منبع مطلع دیگر در بیروت پس از آنکه گروگان گیرها مطمئن شدند که تری وایت قادر به فرستادن یک نماینده به کویت برای آزادسازی تروریست های زندانی در کویت نیست، تصمیم گرفتند به عنوان عدم اجرای تعهد وی را زندانی کنند.

لازم به یادآوری است که همزمان با اقامت تری وایت در بیروت، یک مقام کویتی اعلام کرد دولت کویت تصمیم جدی به مجازات تروریست های زندانی در کویت دارد. گروهک تروریستی جهاد اسلامی در ازای آزادی گروگان های آمریکائی خواستار آزادی این زندانیان شده بود.

دیوید جاکوبسن، گروگان آمریکائی آزاد شده، به تری وایت به نقل از تروریستهای جهاد اسلامی گفته بود که دو آمریکائی دیگر آزاد نخواهند شد، مگر آنکه ۱۷ تروریست زندانی در کویت آزاد شوند.

براساس یک گزارش دیگر، تری وایت در تاریخ ۳۰ دی ماه هنگامی که دور از چشم محافظان دروزی خود به دیدار یک پزشک شیعی در نزدیکی دانشگاه آمریکائی بیروت رفت ناپدید شد. براساس این گزارش گروگان گیرهای جهاد اسلامی از همین فرصت استفاده کردند و تری وایت را مجبور کردند همراه آنان برود.

به گزارش خبرگزاری فرانسه یکی از نزدیکان ولید جمبلات که برای آزادسازی تری وایت، نزد گروگان گیرها میانجی شده بود نیز هفته ی گذشته ناپدید شد و به این ترتیب هرگونه تماسی با گروگانگیرها قطع شد.

از سوی دیگر، از چند روز پیش پنج ناو جنگی آمریکایی پس از ربوده شدن چهار استاد آمریکائی دانشگاه بیروت، در سواحل لبنان مستقر شدند و روز ۵ فوریه در بیروت به شدت شایع شد که سربازان آمریکایی در خاک لبنان پیاده شده اند.

منابع مالی هنگ کنگ و سنگاپور روز ۵ فوریه اعلام کردند که نیروهای آمریکائی برای تلافی وارد لبنان شده اند. این خبر، بیروت را هراس زده ساخت، اما یک مقام نظامی لبنان این خبر را تکذیب کرد.

گروهک جهاد اسلامی برای آزادی فلسطین دوشنبه ی گذشته تهدید کرده بود چنانچه آمریکا دست به عملیات نظامی در خاک لبنان بزند، چهار گروگان آمریکائی را اعدام خواهد کرد.

گروگان گیرهای لبنان، روز یکشنبه ۸ فوریه در بیروت رسما" تائید کردند که تری وایت فرستاده ی ویژه ی اسقف کانتربوری را ربوده اند. وی را متهم کردند که به نفع آمریکا جاسوسی می کرده است.

روز ۸ فوریه سازمان تروریستی عدالت انقلابی، در بیانیه ای اعلام کرد که در بدن تری وایت، یک دستگاه فرستنده کارگذاشته شده بود. این دستگاه اطلاعات لازم برای عملیات نظامی را که می بایست توسط آمریکا، اسرائیل و فرانسه و همچنین شبه نظامیان مسیحی در لبنان انجام شود و نیز شناسایی محل گروگانها و گروگان گیرها را در اختیار آمریکا قرار می داد.

خبرگزاری فرانسه

اژدهای واپسگرایی

بقیه از صفحه ۷

سلطان قرار داد ساراتورتحت الحمایگی را امضا کند. آتاتورک از آنجا آتاتورک شد که زیر بار این قرارداد نرفت.

و امروز دوباره نسخه بدلهای ملاهای ایران در ترکیه، چه با حمایت همه جانبهٔ اینان، می خواهند قلم بطلان بر همهٔ دستاوردهای آتاتورک بکشند و تلافی شکستی را بکنند که دوبار از آتاتورک خوردند.

مسأله برای اینان فقط رواج دوبارهٔ حجاب اسلامی نیست. در ترکیه زنان می توانند هر طور که دلشان خواست، لباس بپوشند. مسافرانی که از ترکیه می آیند، می گویند که برخی زنان را در آنجا با حجاب دیده اند. دولت کاری به کارشان ندارد. ولی وقتی حجاب فقط پوششی بر مو نباشد و بخواهد به صورت پوششی برای مقاصد دیگری درآید، دولت دیگر نمی تواند بدان بی اعتنا بماند.

آنان که امروز اصرار دارند دخترانشان با حجاب اسلامی به دانشگاهها بروند، فردا می خواهند برنامهای استانبول و آنکارا را الله اکبر بگویند و پس فردا شعار حکومت اسلامی سر دهند. دولت ترکیه اگر هم تجربهٔ مبارزهٔ آتاتورک را با واپسگرائی دینی در پشت سر نداشت، تجربهٔ رژیم اسلامی تهران را در بر دارد. می داند اگر سر جمعه را هم امروز به پیل نگیرد، فردا نمی تواند به پیل نیز از آن بگذرد.

تجربهٔ انقلاب اسلامی ایران و تکاولی که حکومت مذهبی با کشوری آباد کرده است، زنده تر از آن است که دولت ترکیه بتواند به دیدهٔ سهل انگار بدان بنگرد، تاریک اندیشی که به ظاهر سست و کم زور می نماید، ما را از سرما افسرده ای است، اگر گرمائی مساعد بر آن بتابد، می تواند اژدهائی مهیب گردد که سرزمینی آباد را به کام کشد و ببلعد. آتاتورک سر این مار را کوبید، و ارتش او نیز چنین خواهند کرد. آنان وقتی که سر این مار را می کوبند، بسیاری سرها در عمامه ها در قم و تهران نیز درد را احساس می کنند.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه -

شش ماه ۱۲۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom .....

نام: Prénom .....

آدرس: Adresse: .....

- مایلم نشریهٔ قیام ایران را به مدت یک سال ○ به مدت شش ماه ○ مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی بنمایید ○ به حساب پستی نشریه ○ حواله شد.

قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ — امضاء

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78_Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تمنا دارد تقاضاهای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه هائی که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

معاون ضدانقلابی!

با برکناری سرهنگ هوشنگ صدیق از فرماندهی نیروی هوائی جمهوری اسلامی، سرهنگ منصور ستاری به عنوان جانشین وی منصوب شد.

جمهوری اسلامی علت برکناری سرهنگ صدیق را بیماری قلبی و بستری شدن وی در بیمارستان ذکر کرده بود، اما به گزارش منابع موثق علت اصلی برکناری سرهنگ صدیق، فرار معاون وی سرهنگ رعدی به خارج از کشور بوده است، جمهوری اسلامی پناهنده شدن سرهنگ رعدی را به غرب نتیجهٔ همکاری سرهنگ صدیق با وی دانسته بهمین علت فرماندهٔ نیروی هوائی را برکنار ساخته است.

گردهمائی وین

بنا به گزارش رسیده، نهضت مقاومت ملی ایران، شاخهٔ اتریش، طی اطلاعیه ای هموطنان مقیم وین را به یک گردهمائی درخانهٔ ایران، در تاریخ جمعه ۲۴ بهمن ۶۵ برابر با ۱۳ فوریه ۸۷، فراخوانده است.

این گردهمائی که برای ابراز مخالفت با جنگ ویرانگر کنونی و اظهار انزجار نسبت به فاجعه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ - که پایان یک درخشش کوتاه دمکراسی و سلطهٔ اهریمنی ملایان بر سرنوشت ملت ایران بود - ترتیب داده شده است.

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ۱

آقا سید علی آقا کشکت را بساب!

وینستون یکسره بطرف پلکان رفت. تلاش برای بکارگرفتن آسانسور بیهوده بود. بطور معمول، آسانسور خیلی بندرت کار می کرد تا چه رسد به این روزها که مصادف بود با "هفته تنفر" وضمن سایر برنامه ها، خاموشی برق را تمرین می کردند.

در مسیر پلکان، سرهر پیچ، تصویرهای کوچک تری از همان صورت بزرگ بچشم می رسید که نگاهش را مستقیما به رهگذران دوخته بود و زیر آن نوشته بودند: "برادر بزرگ بشما مینگرد"!

آپارتمان وینستون در طبقه هفتم قرار داشت. در آنطرف پنجره یک هلیکوپتر در لابلای ساختمان ها چرخ می زد که گاهی مثل یک مگس آبی، بسیار دور بنظر می رسید و سپس مانند یک پیکان، با حرکت قوسی نزدیک میشد و داخل خانه ها را از پشت شیشه دید میزد. سرنشینان این هلیکوپتر یک دسته از مامورین "گشت کنترل افکار" بودند...

از فاصله یک کیلومتری، عمارت بلند "وزارت حقیقت"، جایی که وینستون در آن کار می کرد، قابل تشخیص بود. این عمارت غول آسا که بشکل هرم ساخته بود نه سیصد متر ارتفاع داشت و بر بدنه آن، سه شعار حزبی با حروف درشت تزئینی نقش بسته بود:

جنگ یعنی صلح

آزادی یعنی بندگی

جهالت یعنی قدرت!

این آغاز کتاب معروف جورج اورل است بنام ۱۹۸۴.

کتاب ۱۹۸۴ اندکی قبل از مرگ نویسنده، در سال ۱۹۵۰ انتشار یافت و در همان سال ها، روزنامه نگار و مترجم فقید ایرانی دکتر مهدی بهره مند به ترجمه آن همت گماشت اما کسانی که آن زمان این کتاب را به زبان فارسی خواندند تعدادشان زیاد نبود و حتی یکی از آنها باور نمیکرد که ممکن است سی و چند سال بعد، داستان خیالی "اورل" در ایران صورت تحقق پیدا کند.

جامعه یی که آیت الله خمینی بوجود آورده دقیقا" همان جامعه اورلی است. همان تصویرهای بزرگ، همان شعارها، همان تعبیرها، همان نهادها، همان گشت ها، همان زندگی و همان رسوم و همان حرفها. بنابراین جای تعجب نیست اگر رئیس جمهوری، در چنین جامعه یی، ساعت ها حرف بزند و صغری و کبری بچیند و استدلال کند و نتیجه بگیرد که آزادی یعنی بندگی!

حجت الاسلام والمسلمین سید علی خامنه ای، خطبه نماز جمعه را به بحث در باره "آزادی" اختصاص داده و حرفهایی بهم بافته است که جوابش فقط دو کلمه است: "آقا سید علی آقا، بروکشکت را بساب!"

یکی از شعرای بزرگ فرانسه با مرد عوامی که در همسایگی منزل او دکان لبنیات فروشی داشت سلام و علیکی برقرار کرده بود. روزی لبنیات فروش به او گفت: استاد، من اشعاری گفته ام و قصد دارم آنها را چاپ کنم. خیلی ممنوع میشوم اگر شما دفتر اشعارم را بخوانید و شرحی بر آن بنویسید. شاعر پذیرفت. دفتر اشعار لبنیات فروش را گرفت و خواند و بعد از چند روز بضمیمه یادداشتی برایش پس فرستاد. این یادداشت عبارت بود از یک صفحه بزرگ کاغذ که پشت و روی آن، شاعر با خط بسیار ریز این جمله را تکرار کرده بود: "دوست عزیز، ترا چه به شاعری؟ کشک خودت را بساب".

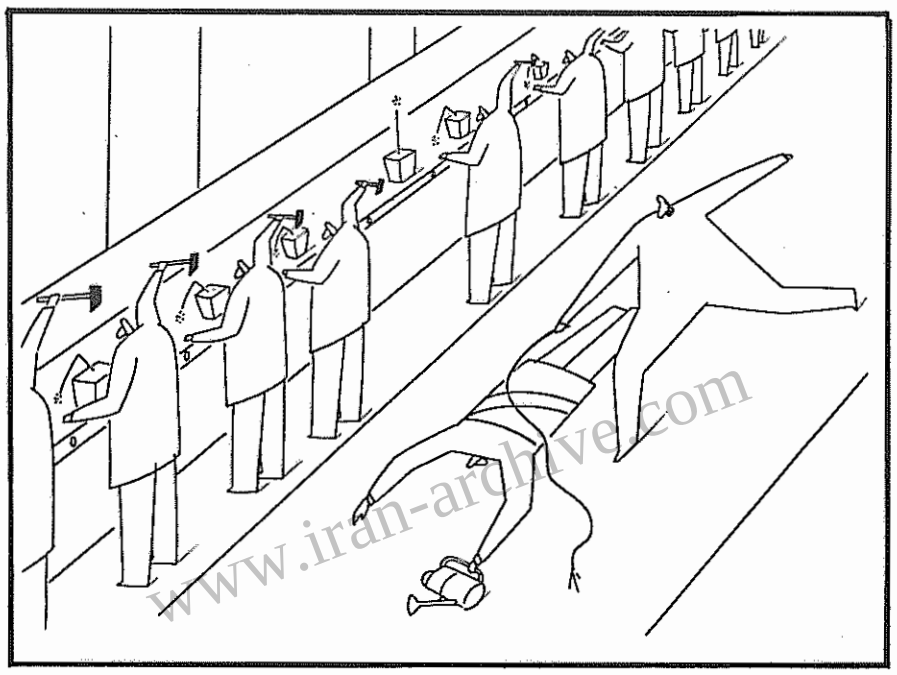

بحث کردن درباره هرچیزی صلاحیت می خواهد. آخوندی که معنی آزادی را نمیداند و از عهده تعریف کلمه آزادی برنمی آید چه حق دارد درباره آزادی صحبت کند؟ خودش از کلمه آزادی چه می فهمد که بخواهد آن را برای دیگران تجزیه و تحلیل کند؟ بحث آزادی از آن مباحثی است که فیلسوفان و متفکران بزرگ عالم با احتیاط به حریم آن نزدیک میشوند ولی وقتی ضابطه عقل از میان رفت و حکومت جهل برقرار شد دیگر کسی پروای این حرفها نمی کند. حتی حجت الاسلام خامنه ای هم بخودش اجازه میدهد راجع به آزادی دادسخن بدهد و ادعا کند آنچه از زمان سقراط و افلاطون تا به امروز درباره آزادی گفته و نوشته اند حرف مفت بوده است. آزادی این نیست که انسان اراده و اختیار داشته باشد و بتواند آزادانه فکر کند و تصمیم بگیرد. آزادی اینست که انسان از خودش سلب آزادی کند و عنان اختیارش را بدهد بدست رمال و دعانویس و روضه خوان، چون آنها عقلشان مافوق عقل بشر است و طبق ادعای خودشان و از طرف خدا به فرمانروائی زمین منصوب شده اند.

آقای خامنه ای می گوید منشاء و ریشه آزادی در فرهنگ غربی با منشاء و ریشه آزادی در اسلام و فرهنگ اسلامی بکلی متفاوت است. پس مسلمانان همانطور که اجازه ندارند گوشت خوک و شراب بخورند "آزادی" و حقوق بشر نیز برآنها حرام است.

مقدماتی را که حجت الاسلام خامنه ای چیده است اگر کسی قبول کرد طبعا" به همین نتیجه میرسد. بدلیل اینکه آقای خامنه ای در تعریف "آزادی"، آن را نقطه مقابل "توحید" قرار می دهد. پس اختیار کردن "آزادی" بمعنای نفی "توحید" است و البته کسی که قائل به توحید نباشد مسلمان نیست و مشرک است.

حجت الاسلام خامنه ای میگوید: "ریشه آزادی در غرب عبارت است از خواست و تمایلات انسان ... در تمدن و فرهنگ غربی، صحبت از آزادی که می کنند شامل آزادی سیاسی، پارلمانی، حق انتخاب و قانونگذاری، حق کسب و کار و بقیه امور و فعالیت های فردی شهوانی است ... آن کشورهائی درنظر بینندگان و نویسندگان غربی آزادتر است که در آن رواج و آوردن تمنیات جنسی از همه بیشتر باشد. وقتی می پرسند کدام کشور دنیا از همه آزادتر است بعضی از کشورهای اسکاندیناوی و اروپای شمالی و شمال شرقی را که در آنها آزادی جنسی بصورت بی بند و بار رواج دارد نام می برند. پس آزادی اساسا" درمفهوم غربی اش همین است که تمنیات نفسانی و خواست ها و شهوات و هوی و هوس او آزاد باشد و بتواند هرکاری که میخواهد انجام بدهد..."

این تعریف آزادی غربی از دیدگاه حجت الاسلام رفسنجانی است. متقابلا" حجت الاسلام آزادی اسلامی را اینطور تعریف می کند: "ریشه آزادی در اسلام عبارت است از شخصیت و ارزش ذاتی انسان که بنده هیچکس غیر از خدا نمیشود و در حقیقت ریشه آزادی انسان، توحید و معرفت خدا و شناخت خداوند است...

معنایش اینست که انسان باید از غیر خدا، چه آن غیر خدا یک شخص باشد چه یک تشکیلات و یک نظام غیر الهی باشد و چه عادت ها و سنت های رایج غیر الهی باشد باید اطاعت و عبادت نکند و فقط احکام الهی را عمل کند. نظامی را که الهی و متکی بر تفکر الهی است قبول کند. رهبر و زمامداری را که ارزش های الهی دارد اطاعت کند، ولی امری را که خدا معین کرده است مورد قبول دانسته و از او اطاعت کند و در همه حرکات و رفتار در این چهارچوب فقط زندگی کند و غیر از این چهارچوب هیچ اطاعتی نکند و فقط بنده باشد!!..."

هرکس بهره یی از سواد متعارف داشته باشد بسهولت تشخیص میدهد که بحث "آزادی" کمترین ارتباطی به بحث "توحید" ندارد و بقول خود آخوندها قیاس مع الفارق است. این شگرد کهنه همان معرکه گیر است که به مردم نشمند گفت بنویس "مار" و وقتی او کلمه "مار" نوشت خودش شکل مار را روی کاغذ ترسیم کرد و به روستائیان بیسواد گفت: انصاف بدهید، مار اینست یا آن؟!

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تست
عرض خود میبری و زحمت ما میداری

نامهٔ نهضت مقاومت ملی ایران
شاخهٔ انگلستان به اسقف کلیسای کانتربوری

عالیجناب رابرت ک. رانسی اسقف اعظم کلیسای کانتربوری: این نامه را از طرف نهضت مقاومت ملی ایران، انگلستان گروه مخالف رژیم خمینی که متعهد برای استقرار دمکراسی و احترام به حقوق بشر و برقراری عدالت در ایران است، جهت استحضار شما ارسال می داریم. اجازه می خواهد، احساسات عمیق خود را در مورد گرفتاری نماینده عالیجناب آقای تری ویت که قربانی توطئه خشونت تروریسم دولتی در لبنان گردیده است، ابراز دارد. از فرصت استفاده نموده توجه شما را به این واقعیت غیرقابل انکار یعنی همدستی و همکاری پنهانی رهبران جمهوری اسلامی با گروههای شیعه لبنانی دست نشانده خود که منشاء اغلب گروگانگیریها در آن کشور می باشند، جلب کند. در حالی که آرزومند آزادی سریع نماینده آن عالیجناب می باشیم، از شما نیز تقاضا داریم برای آزادی هزاران ایرانی بیگناه نیز که در زندانهای خمینی به خاطر اندیشه و عقاید خود تحت شکنجه و آزار قرار دارند دعا کنید. ما به تحقیق می دانیم که ظلم هرگز بر عدالت چیره نخواهد شد. عالیجناب خواهشمند است مراتب احترامات فائقه ما را بپذیرید.

هیئت اجرائیه نهضت مقاومت ملی ایران - انگلستان

۷ فوریه ۱۹۸۷

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

IMPRIMERIE SPECIALE
QYAM IRAN 49174
Directeur de publication M Fegeant

www.iran-archive.com